امام سجاد (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت

علی باقر شیخانی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

علی باقر شیخانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت ----- ۹
مشخصات کتاب ----- ۹
دیباچه ----- ۹
پیش گفتار ----- ۱۲
فصل اول: کلیات ----- ۱۴
طرح و تبیین موضوع ----- ۱۴
اهداف پژوهش ----- ۱۵
پرسش های پژوهش ----- ۱۵
پیش فرض ها و چارچوب نظری پژوهش ----- ۱۵
فرضیه های پژوهش ----- ۱۶
روش پژوهش ----- ۱۶
پیشینه پژوهش ----- ۱۷
جایگاه موضوع پژوهش ----- ۱۷
تعریف مفاهیم پژوهش ----- ۱۷
قلمرو موضوع ----- ۱۸
کاربرد پژوهش در برنامه های صدا و سیما ----- ۱۸
فصل دوم: تبارشناسی امام سجاد علیه السلام ----- ۱۹
تولد ----- ۱۹
مادر ----- ۱۹
کنیه ----- ۲۰
القاب ----- ۲۰
شمایل ظاهری ----- ۲۱
همسر ----- ۲۲

فرزندان ---- ۲۲
دلایل امامت ---- ۲۳
فصل سوم: شخصیت امام سجاد علیه السلام ---- ۲۸
اشاره ---- ۲۸
دانش ---- ۲۹
پرهیزکاری ---- ۳۱
عبادت و بندگی حق ---- ۳۱
شایستگی سیاسی ---- ۳۳
صاحب کمال ---- ۳۳
فصل چهارم: ویژگی های اخلاقی و سیره عملی امام سجاد علیه السلام ---- ۳۵
اشاره ---- ۳۵
بندگی و پرستش حق تعالی ---- ۳۵
خوف و خشیت از حق تعالی ---- ۳۸
صبر و تسلیم ---- ۳۹
بردباری و گذشت ---- ۴۰
سخاوت ---- ۴۱
دانش ---- ۴۴
فروتنی ---- ۴۵
شخصیت بخشی به افراد ---- ۴۷
جوان مردی ---- ۴۹
رعایت حقوق خانواده و بستگان ---- ۵۳
فصل پنجم: مسئولیت های اجتماعی امام سجاد علیه السلام ---- ۵۶
عرصه اجتماعی ---- ۵۶
اشاره ---- ۵۶
وضعیت حاکمان ---- ۵۷
اشاره ---- ۵۷

یزید بن معاویه ----- ۵۷
مروان بن حکم ----- ۵۸
عبدالملک بن مروان ----- ۵۹
ولید بن عبدالملک ----- ۶۰
وضعیت توده مردم ----- ۶۰
وضعیت عالمان دین ----- ۶۳
جایگاه اهل بیت در جامعه ----- ۶۵
تلاش های سیاسی ----- ۶۸
اشاره ----- ۶۸
افشای بیدادگری ها در حق اهل بیت ----- ۶۹
مبارزه منفی با حاکمان جور ----- ۷۰
عرصه فرهنگی ----- ۷۳
اشاره ----- ۷۳
مبارزه همه جانبه با اباحه گری ----- ۷۳
تشکیل حوزه علمی ----- ۷۴
احیای موقعیت اجتماعی اهل بیت ----- ۷۵
شهادت و پرواز به سوی محبوب ----- ۸۵
آخرین پیام ----- ۸۷
فصل ششم: کرامت های امام سجاد علیه السلام ----- ۸۸
فصل هفتم: گزیده ای از سخنان امام سجاد علیه السلام ----- ۹۳
اشاره ----- ۹۳
امر به معروف و نهی از منکر ----- ۹۳
توبه ----- ۹۳
شگفتی از منکر خدا و قیامت ----- ۹۳
ارزش دعا ----- ۹۴
دوستی ----- ۹۴

معیار گزینش دوست ---------- ۹۴
سرانجام چاپلوسی ---------- ۹۵
سپاس گزاری ---------- ۹۵
عبادت کنندگان ---------- ۹۵
غیبت ---------- ۹۵
کتمان علم ---------- ۹۵
بردباری ---------- ۹۶
صدقه دادن ---------- ۹۶
اندیشه ---------- ۹۶
قناعت ---------- ۹۶
فصل هشتم: همراه با برنامه سازان ---------- ۹۷
بایدها و نبایدهای کلی سیاست گذاری ---------- ۹۷
نقد برخی برنامه ها ---------- ۹۸
پرسش های کارشناسی ---------- ۱۰۰
کتاب شناسی ---------- ۱۰۱
کتاب نامه ---------- ۱۰۵
درباره مرکز ---------- ۱۱۰

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : باقرشیخانی، علی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت/ علی باقر شیخانی..

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۹۱ص.

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. -- نظر اهل سنت

موضوع : امام سجاد (ع)-- دیدگاه اهل سنت

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۷۰/م۲۲۰۴۲۲ل۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۴

ص: ۱

دیباچه

اهل بیت علیهم السلام، چراغ هدایت و ره یابان شب های دیجور هستند و منازلشان محل نزول فرشتگان و آمد و شد جبرئیل امین است. اراده خداوند بر این قرار گرفته است که آنها را پاک و مطهر و از هر پلیدی مبرا سازد. تمامی مسلمانان واقعی با هر مذهب و آیینی به این خانواده عشق می ورزند و دوست داشتن آنان را جزو دین می شمارند.

در منابع معتبر مسلمانان، فضایل اهل بیت علیهم السلام فراوان ذکر شده است و بسیاری از اندیشمندان مسلمان به قداست و شخصیت والای آنان اقرار دارند. بنابراین، بیان این موارد، دریچه های وحدت و همدلی را بر روی مسلمانان می گشاید و زمینه های جدایی و پراکندگی را می زداید.

امام سجاد علیه السلام نیز در محضر سبط پیامبر، درس اخلاص و فداکاری آموخت و در صحنه کربلا و بعد از آن با صبر و بردباری و سخنان روشن گرانه اش، پایه های حکومت اموی را درهم ریخت و با زمزمه های عارفانه اش، معارف اصیل اسلامی را به جهانیان عرضه داشت.

بدین ترتیب، موضوع «زندگانی امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت»، در دستور کار پژوهش قرار گرفت.

در پایـان، از حجت الاسـلام والمسـلمین علی بـاقر شـیخانی که بـا قلم شـیوای خود این مجموعه را به نگـارش در آورده است، سپاس گزاریم.امید است برنامه سازان با استفاده از این مجموعه، ما را از نظرها و انتقادهای خود بی نصیب نسازند.

و من الله التوفیق

اداره کل پژوهش مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۳

پیش گفتار

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد صلی الله علیه و آله و آله الطاهرین. الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.

عزت و سرافرازی از اموری است که خداوند متعال در چندین آیه از قرآن، مسلمانان را به کسب آن فرا خوانده است. برای نمونه می فرماید: «و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین؛ عزت، تنها برای خدا و رسول او و برای مؤمنان است». (منافقون: ۸)

مؤمنان چگونه می توانند به عزتی که خداوند بدان فرا می خواند، دست یابند؟ دست یابی به این سرافرازی جز در سایه رهنمودهای خدا و رسولش و پیروی از جانشینان آن حضرت امکان پذیر نیست. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفه؛ عزت اسلام پیوسته در گرو دوازده خلیفه است». (۱) ایشان در کلامی دیگر فرمود: «همواره دین تا برپایی قیامت، به وسیله دوازده خلیفه از قریش پا بر جا است». (۲).

۱- ۱. مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ج ۶، ص ۴.
۲- ۲. همان.

همچنین فرموده است:

بی گمان من در میان شما دو خلیفه به جای می گذارم: کتاب خدا (قرآن) و اهل بیتم و آن دو، از هم جدا نمی گردند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. (۱).

حضرت در این کلام، خلیفه های دوازده گانه را مشخص کرد؛ آنان که از عترت و اهل بیت اویند و دیگر آنکه فرمود ایشان از قرآن جدایی ناپذیرند تا این که بر سر حوض کوثر بر او وارد گردند. پس تا قرآن در میان مردم باقی است، فردی از عترت نیز در میان مردم حضور دارد. بنابراین، شیعه امامیه که خود را ملزم به پیروی از کلام رسول الهی می داند، با اعتقاد راسخ به امامت اهل بیت پیامبر، از آنان پیروی می کند و دیگر مسلمانان را نیز به اتحاد و یک پارچگی فرا می خواند.

یکی از بزرگان دین که از مصداق های عزتمندی و از سلاله پاک نبی بود، به گونه ای که حتی اندیشمندان اهل سنت نیز به تجلیل از مقام شامخ وی پرداخته اند، امام سجاد علی بن الحسین بن علی علیه السلام است. در این پژوهش، به شناسایی شخصیت آن حضرت از دیدگاه عالمان حدیث، رجال و تاریخ اهل سنت می پردازیم؛ که گفته اند:

خوش تر آن باشد که حسن دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

امید که این اثر، گامی مؤثر در راه تألیف قلوب مسلمانان و اتحاد و یک پارچگی آنان در مقابل استکبار جهانی باشد.

۱- ۳. نورالدین علی هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱، ص ۱۷۰.

فصل اول: کلیات

طرح و تبیین موضوع

امامانی که شیعه به آنان باور دارد و ایشان را جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله می داند، انسان هایی والا و دارای کمال انسانی انـد که در کتاب خـدا و سـخنان رسول گرامی اش بر تمسک جسـتن به آن بزرگواران تأکیـد شـده است. آنان کسانی هسـتند که هم ردیف قرآننـد و هرگز از آن جـدا نمی شونـد. بنـابراین، هم چنـان که قرآن به طایفه و گروه و مـذهب خاصـی اختصـاص نـدارد، اهل بیت پیامبر نیز چنین انـد. پس هر مسـلمانی بایـد همان گونه که به قرآن توجه دارد و بـدان تمسک می جویـد، به اهـل بیت علیهم السـلام نیز تمسک جویـد. لازمه این کار شـناخت تک تک آنها است تا با کمال ها و ویژگی های انسانی شان آگاه شود و آنان را الگوی زندگی خویش قرار دهد. شـیعه در این راه پیشـگام بوده است، ولی دیگر مسـلمانان با وجود اعتراف به بزرگی مقـام اهل بیت علیهم السـلام، به الگو بودن آنان کمتر توجه داشـته انـد. از این رو، بررسـی شخصـیت اهل بیت علیهم السـلام از دیـدگاه اندیشـمندان اهل سـنت، افزون بر شـناسایی بهتر آنها، می تواند زمینه ساز وحدت و همدلی همه مسلمانان بر محور اهل بیت علیهم السلام باشد.

اهداف پژوهش

بنابر آنچه گذشت، اهداف این پژوهش به قرار زیر است:

۱. نمایاندن شخصیت اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام سجاد علیه السلام، با توجه به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت؛

۲. بررسی شخصیت آن حضرت از دیدگاه اندیشمندان، تاریخ نگاران و محدثان اهل سنت؛ تا بدین طریق، الگویی عملی و کامل از اهل بیت علیهم السلام معرفی گردد.

پرسش های پژوهش

این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش های زیر است:

۱. ویژگی های خانوادگی امام سجاد علیه السلام چه بوده است؟

۲. دلایل امامت ایشان در منابع اهل سنت کدام است؟

۳. جنبه های شخصیتی آن حضرت از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت چیست؟

۴. مشکل های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر آن حضرت چه بود؟

۵. رویکرد آن حضرت در برابر مشکل های عصر خود چگونه بود؟

البته پرسش های دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که در این پژوهش بدان پرداخته می شود.

پیش فرض ها و چارچوب نظری پژوهش

چند پیش فرض در این پژوهش مورد نظر است:

۱. حضرت علی بن الحسین علیه السلام از نوادگان دختری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۲. پیامبر، تولد وی را مژده داده است و حتی با توجه به مسئولیتی که متوجه آن حضرت خواهد بود، وی را با لقب خاص «سید العابدین» معرفی کرده است.

۳. وی به عنوان فردی از اهـل بیت پیـامبر، همچون جـدش مأمور به انجام وظایفی برای اصـلاح امور اجتماعی و فرهنگی عصـر خویش بود؛ هر چند تزکیه و تهذیب نفوس مردم و آموزش آنان هدف اصلی وی به شمار می رفت.

فرضیه های پژوهش

بـا توجه به نابسامـانی هـای فرهنگی، سیاسـی و اجتمـاعی عصـر آن حضـرت و بـا در نظر گرفتن پیش فرض هـای پژوهش، دو فرضیه جلب نظر می کند:

الـف) اول این که آن حضـرت بـا تـوجه به مـوقعیت ویژه و مسـئولیت هـایی که داشت، به نابسامـانی هـای فرهنگی، سیاسـی و اجتماعی عصر خود بی اعتنا بود و تنها به زهد و عبادت می پرداخت.

ب) فرضـیه دوم آن است که آن حضـرت در متن مسائـل پیش رو بـود و تـوانست بـا مقبولیـتی که نزد مردم و خـواص داشت، سیاست هایی در پیش گیرد و به بهترین صورت پاسخ گوی مسائل موجود باشد. امام توانست مردم عصـر خویش را به تهذیب اخلاق و عمل به وظایف اجتماعی و دینی رهنمون سازد. ما در این پژوهش، در پی اثبات فرضیه دوم هستیم.

روش پژوهش

روش پژوهش این نوشـتار، روش کتـاب خـانه ای است؛ یعنی بـا اسـتفاده از کتـاب هـای معتبر اهل سـنت، به توصـیف و تبیین ویژ گی های شخصیتی امام علی بن الحسین علیه السلام می پردازیم.

پیشینه پژوهش

امام سجاد علیه السلام از شخصیت های برجسته جهان اسلام است. بدین جهت صاحب نظران و اندیشمندان اهل سنت با احترام و بزرگی از وی یاد کرده اند. برخی نیز به طور مستقل، آثاری در شرح حال و ویژگی های اخلاقی آن حضرت نگاشته اند. برخی از این آثار به قرار زیر است:

– اخبار علی بن الحسین علیه السلام؛ نوشته حافظ ابوبکر جعایی بغدادی از محدثان متقدم اهل سنت، متوفای ۳۵۵ ه. ق؛

– زین العابدین علیه السلام؛ نوشته احمد فهمی از نویسندگان معاصر مصر؛

–زین العابدین علیه السلام؛ نوشته دکتر عبدالحلیم محمود، شیخ و مفتی جامع الازهر مصر؛

– زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام؛ نوشته عبدالعزیز سید الاهل.

آنچه ما در این پژوهش در پی آن هستیم، بررسی سخنان عالمان اهل سنت درباره شخصیت امام سجاد علیه السلام است که در کتاب های رجال و حدیث و تاریخ و تفسیر آنان آمده است. از این رو، از بررسی کتاب هایی که عالمان شیعه و اهل سنت به طور مستقل درباره آن حضرت نوشته اند، خودداری کرده ایم. نوشته های مستقل عالمان اهل سنت در این باره، باید برای مشتاقان این گونه کتاب ها ترجمه شود.

جایگاه موضوع پژوهش

تعریف مفاهیم پژوهش

آنچه در اینجا بررسی می شود، شخصیت امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت است.

ص: ۹

امام سجاد علیه السلام چهارمین پیشوای شیعیان جهان است. اسمش علی، فرزند سرور جوانان بهشت، یعنی امام حسین علیه السلام است که از فرزندان سرور زنان جهان، حضرت زهرا علیهاالسلام، دخت والاگهر رسول خدا است.

مقصود از اهل سنت نیز تمامی کسانی هستند که با وجود اختلاف های مذهبی با گرایش حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و اختلاف های فرقه ای با گرایش های کلامی، ماتریدی، اشعری - معتزلی و وهابی گری در یک اصل مشترکند و آن این که همگی به خلفای راشدین (خلفای چهارگانه) اعتقاد دارند. آنان پس از پیامبر، امامت را امری دنیوی می دانند؛ نه امری آسمانی که لازم باشد خداوند آن را معین کند.

قلمرو موضوع

موضوع مورد بررسی نیز تنها در چارچوب جنبه های شخصیتی امام علی بن الحسین علیه السلام و سیره عملی و ویژگی های اخلاقی و انسانی آن حضرت است که با توجه به منابع معتبر اهل سنت و اعتراف اندیشمندان برجسته آنان، پژوهش در این باره انجام گرفته است.

کاربرد پژوهش در برنامه های صدا و سیما

این پژوهش می تواند به عنوان یکی از آثار در زمینه های یک پارچگی و وحدت میان مسلمانان مطرح شود. بهتر است از این اثر در ایام ولادت یا شهادت آن حضرت در صدا و سیما (به ویژه در مناطق سنی نشین کشور) و نیز در برنامه های برون مرزی برای تألیف قلوب مسلمانان و همدلی بیشتر استفاده شود.

فصل دوم: تبارشناسی امام سجاد علیه السلام

تولد

بنا بر گفته بیشتر تاریخ نگاران، تولد امام علی بن الحسین علیه السلام روز پنج شنبه، پنجم شعبان (۱) سال ۳۸ ه. ق (۲) در شهر مدینه بوده است. پدرش امام حسین علیه السلام به علت علاقه فراوانی که به پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام داشت، همه پسرانش را «علی» نام می نهاد. دو تن از آنان در کارزار خونین کربلا به شهادت رسیدند و تنها سید عابدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت تولدش را داده بود، (۳) به علت بیماری و ناتوانی جسمی زنده ماند تا نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل امام حسین علیه السلام قطع نشود.

مادر

بیشتر تاریخ نگاران بر این عقیده اند که مادر آن حضرت، زنی کنیز و آزاد شده بود. برخی از آنان در نام وی و اینکه از چه نژادی بوده است، اختلاف دارند. عده ای وی را سلامه یا سلافه یا غزاله دختر یزدگرد ساسانی نامیده اند. (۴) برخی

۱- ۴. علی بن محمد ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۸ ه. ق، ح ۱، ص ۱۹۸؛ شبلنجی شافعی، نورالابصار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ ه. ق، ص ۱۵۳.

۲- ۵. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۴، ص ۳۵۶؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، قاهره، مکتبه النهضه، ج ۲، ص ۲۰۶؛ نورالابصار، ص ۱۵۳.

۳- ۶. این موضوع را در فصل های بعدی بررسی خواهیم کرد.

۴- ۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۶۸.

دیگر از وی با نام شهربانو، (۱) یا شاه زنان (۲) و امثال آن یاد کرده اند که البته نقد و بررسی آرای یاد شده در این مجال نمی گنجد.

کنیه

بـه دلیـل متعـدد بـودن فرزنـدان آن حضـرت، ایشـان را بـا کنیـه هـای مختلفی یـاد کرده انـد، همچـون: ابومحمـد، ابـوالحسن، ابوالحسین، ابوعبدالله. (۳).

القاب

چون علی بن الحسـین علیه السـلام در خاندان نبوت و رسالت بالیده و در محضـر سـبط رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـید جوانان بهشت؛ حسـین بن علی علیه السـلام پرورش یافته بود، در مدت اندکی پس از شهادت پدرش، کمال والای انسانی اش نظر همگان را به خود جلب کرد. معاصـرانش وی را به جلالت قـدر سـتوده و با لقب های متعدد، به نیکی از وی یاد کرده اند. هر یک از این القاب، بیانگر جنبه ای از جنبه های شخصیتی وی است. برخی از این لقب ها عبارتند از:

– سید العابدین؛ (۴) سرور عبادت کنندگان.

– زین العابدین؛ (۵) زینت عبادت گران.

– سجاد؛ (۶) بسیار سجده کننده.

ص: ۱۲

۱– ۸. قول مشهور همین است.
۲– ۹. یوسف بن فرغلی سبط ابن جوزی حنفی، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه اهل البیت، ص ۲۹۱.
۳– ۱۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶.
۴– ۱۱. ابن عسـاکر دمشـقی شافعی، تاریـخ دمشق، بیروت، دارالفکر، ج ۴۱، ص ۳۷۰؛ ابونعیم اصـفهانی، تاریخ اصفهان، ص ۱۳۸؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۱۲۸؛ فصول المهمه؛ ص ۱۹۸.
۵– ۱۲. یوسف حافظ مزی، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ احمد ابن حجر عسقلانی شافعی، تهذیب التهـذیب، بیروت، دارالفکر، ج ۵، ص ۶۷۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ ابن عمـاد حنبلی، شـذرات الـذهب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۰۴؛ فصول المهمه، ص ۱۹۸.
۶– ۱۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الاندلس، ج ۳، ص ۱۶۰.

– ذوالثفنات؛ (۱) دارای پینه بر پیشانی.

– منار القانتین؛ (۲) مشعل شب زنده داران.

– امین؛ (۳) امانت دار.

– زکی؛ (۴) پاک نهاد.

آنچه بیان شد برخی از لقب هایی است که عالمان اهل سنت به آنها اشاره کرده اند. عالمان شیعه لقب های دیگری نیز برای آن حضرت برشمرده اند که عبارتند از: قدوه الزاهدین (پیشوای زاهدان)؛ سید المتقین (سرور پرهیزگاران)؛ امام المؤمنین (امام مؤمنان)؛ سید المجتهدین و ...

شمایل ظاهری

نقش خاتم آن حضرت «و ما توفیقی الا بالله» بود. (۵) همواره با حنا و گیاهی به نام کتم خضاب می فرمود (که محاسنش به رنگ مشکی می شد). جامه ای زرد رنگ داشت که روزهای جمعه می پوشید و نیز دو جامه از جنس خز داشت که یکی کوتاه و دیگری جبه ای از همان جنس بود که بر روی لباس هایش می پوشید.

همواره از پوستینی با آستین های بلند که از عراق برایش هدیه آورده بودند، استفاده می کرد و به هنگام نماز آن را در می آورد.

در زمستان جامه ای از خز می خرید و چون تابستان فرا می رسید، آن را می فروخت و پولش را صدقه می داد. در تابستان نیز از دو نوع لباس مصری استفاده می کرد که به یک دینار خریده بود. یکی را پس از دیگری می پوشید و

۱– ۱۴. تذکره الخواص، ص ۲۹۱.

۲– ۱۵. ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳– ۱۶. تذکره الخواص، ۲۹۱؛ فصول المهمه، ص ۱۹۸؛ نور الابصار، ص ۱۵۳.

۴– ۱۷. فصول المهمه، ص ۱۹۸.

۵– ۱۸. همان.

این آیه را می خواند: «بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش قرار داده، حرام کرده است.» (اعراف ۳۰) وقتی عمامه بر سر می گذاشت، قسمتی از آن را در پشت سرش می انداخت (و تحت الحنک می کرد). هنگامی که می خواست برای حج محرم گردد، پس از غسل بدنش را نوعی روغن می مالید و عطرآگین می ساخت. (۱).

همسر

همسر آن حضرت، ام عبدالله، فرزند امام حسن علیه السلام، دختر عموی آن حضرت است (۲) که مادر امام محمد باقر علیه السلام می باشد. از این رو، امامان پس از آن حضرت نسبشان از طرف پدر به امام حسین علیه السلام و از طرف مادر به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد.

فرزندان

تاریخ نگاران در تعداد فرزندان آن حضرت اختلاف دارند، ولی ابن سعد در طبقات خود، آنان را هفده تن می داند که از آن میان، ده تن، پسر هستند. نام های پسران حضرت به قرار زیر است: محمد (الباقر)، حسن، حسین، عبدالله، زید، عمر، علی، حسین اصغر، سلیمان و قاسم. هفت تن از فرزندان حضرت نیز دخترند که نام هایشان عبارتند از: خدیجه، کلثوم، حسن (ام الحسن) ملیکه، علیه (ام علی)، ام الحسین و فاطمه. تمامی فرزندان آن حضرت از برجستگان و نام آوران عصر خویش بوده اند، ولی دو تن از آنان شهرت بیشتری دارند که یکی امام محمد باقر علیه السلام و دیگری زید بن علی است. درباره امام محمد باقر علیه السلام به طور مستقل و در یک پژوهش جداگانه مطالبی خواهد آمد، ولی درباره زید

۱- ۱۹. محمد بن سعد واقدی، الطبقات الکبری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۱۱۲.

۲- ۲۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۰.

بن علی باید گفت وی از نام آوران عصر خویش بود که با عده ای از پیروانش علیه حاکمان بنی مروان به پا خاست. سرانجام در سال ۱۲۱ ه. ق به دست لشکریان هشام به شهادت رسید و جسدش را بردار کشیدند. ابن حبان (۱) درباره وی می نویسد: «زید بن علی ... از افاضل اهل بیت و عباد آنان بود که در سال ۱۲۲ ه. ق در کوفه به قتل رسید و بردار کشیده شد. عبادت گران در شب برای خواندن نماز شب، نزد چوبه دار او می رفتند و به عبادت می پرداخته اند. این رسم میان آنان باقی ماند، حتی پس از آن که جسدش را از دار به پایین آوردند. آن گونه که کم اتفاق می افتاد کسی برای طلب حوایج آنجا رود و دعا کند؛ مگر اینکه دعایش اجابت می شد». (۲).

دلایل امامت

یکی از بحث های مهمی که همواره در تاریخ اسلام نزد فرقه های اسلامی مورد بحث و نظر بوده است، مسئله امامت امت و جانشینی پیامبر بوده است، به گونه ای که در این باره نوشته اند: «بزرگ ترین اختلاف در میان امت، اختلاف در امر امامت است؛ زیرا در اسلام بنا بر قاعده دینی، بر چیزی همچون امر امامت شمشیر کشیده نشد و برای آن در طول زمان شمشیر زده نشد و نخستین اختلافی است که در صدر اسلام میان مهاجر و انصار رخ داد که انصار گفتند: «منا امیر و منکم امیر ...». (۳).

۱- ۲۱. ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی، از مورخان و محدثان معروف اهل سنت است که در سال ۲۷۰ ه. ق در بس سجستان زاده شد و در سال ۳۵۴ ه. ق در نیشابور دیده از جهان فرو بست. از دیگر آثار او المسند الصحیح در علم حدیث است.

۲- ۲۲. محمد بن احمد بن حبان تمیمی بستی، مشاهیر علماء الامصار دار الوفاء، ج ۱،۱۴۱۱ ه. ق، ص ۱۰۴.

۳- ۲۳. شهرستانی شافعی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۷، چ ۳.

بر همین اساس، مردم در امر خلافت، دو گروه شدند. شیعیان معتقدند امامت و خلافت منصبی الهی است. از این رو، بر پیامبر واجب است که امام پس از خود را از سوی خداوند نصب کند. بقیه مسلمانان، امامت و خلافت را امری واگذار شده به مردم خواندند و راه انتخاب خلیفه را به وسیله انتخاب اهل حل و عقد و خبرگان مردم دانستند (هر چند تعداد انتخاب کنندگان سه نفر باشد). آنان راه دیگر را تعیین جانشین به وسیله خلیفه پیشین دانستند و برخی نیز گفتند حتی کسی که با زور شمشیر و سر نیزه بر مردم حاکم شود، بر دیگران واجب است وی را به عنوان امام بپذیرند؛ چه آن امام، نیکوکار باشد یا فاجر و بدکار. (۱).

شیعیان امامیه افزون بر روایت های خود در کتاب های حدیثی شان، برای اثبات عقیده خود به روایت هایی که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت نقل شده است، تمسک می کنند که برخی به عموم و برخی به خصوص بر خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. از جمله این روایت ها، حدیث معروف «اثنا عشر خلیفه» است. در این روایت مشهور آمده است که جابر بن سمره می گوید: به همراه پدرم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، از او شنیدم که فرمود:

لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفه. (۲).

همواره این دین عزیز و والاست تا دوازده خلیفه [در صحنه باشند].

ص: ۱۶

۱- ۲۴. قاضی ابویعلی محمد بن حسین فراء حنبلی، احکام سلطانیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۲، ص ۲۳.
۲- ۲۵. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴؛ کتاب الاماره، باب ان الناس تبع للقریش. این روایت ها از سوی شماری از عالمان حدیث اهل سنت همچون بخاری در صحیح خود، (ج ۸ ص ۱۲۷ دارالفکر)، ابوداوود در سنن (ج ۲، ص ۳۰۹، دارالفکر) و احمد بن حنبل در مسند (ج ۳، صفحه ۸۹، دار صادر) و غیره آورده اند.

بنابر قول دیگر حضرت فرموده است:

لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعه او یکون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش. (۱).

دین همواره استوار است تا قیامت بر پا شود یا دوازده خلیفه که همگی از قریشند، بر شما حاکم باشند.

این روایت از روایت های معتبر و خدشه ناپذیر نزد اهل سنت است که در آن به صراحت آمده است خلفای جانشین پیامبر، دوازده نفرند و همگی از قریشند. خلافت آنان تا روز قیامت خواهد بود و آنان عامل سرافرازی اسلام و دین خدا هستند.

البته روایت درباره اینکه این دوازده تن، از کدام تیره از قریشند، ساکت است، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم را بدون تعیین و معرفی جانشینان خود به حال خود رها نکرد، بلکه در روایت مشهور دیگری که آن هم از روایت های قطعی و تردید ناپذیر است و اهل سنت آن را از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، به معرفی آنان پرداخت و آن حدیث مشهور ثقلین است. این حدیث را بیش از بیست تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول آن حضرت نقل کرده اند. از جمله روایت زید بن ثابت است که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

انی ترکت فیکم خلیفتین کتاب الله و اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (۲).

به یقین، من در میان شما دو خلیفه به جای گذاردم: کتاب خدا (قرآن) و اهل بیتم و آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد گردند.

۱- ۲۶. همان.

۲- ۲۷. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۰.

هیثمی این روایت را به دو طریق از زید بن ثابت نقل می کند و درباره صحت سند آن دو طریق چنین می گوید: «این روایت را طبرانی در المعجم الکبیر نقل کرده و رجال سند حدیث همگی موثقند.» (۱) درباره طریق دوم روایت نیز می گوید: «حدیث را احمد (ابن حنبل در مسند خود) روایت کرده و سند آن نیکوست». (۲).

بنابراین، روایت یاد شده از جهت سند هیچ مشکلی ندارد؛ به ویژه با توجه به روایت های فراوان دیگری که از قول دیگر صحابه، از پیامبر نقل شده و مؤید روایت های بیان شده است. در پاره ای از این روایت ها، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دو خلیفه به ثقلین (دو چیز گران سنگ و گران بها) تعبیر کرده است و راه پرهیز از گمراهی را تنها در تمسک توأمان به آن دو، دانسته است. برای نمونه، ابوسعید خدری از پیامبر نقل کرده است که فرمود:

همانا در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که اگر به آن تمسک جویید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم و آن دو هرگز از هم جدا نمی گردند تا در حوض (کوثر) نزد من آیند. (۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از انحراف امت، خلفای دوازده گانه را این گونه در مکان ها و زمان های مختلف به مردم معرفی کرد. برای مثال، در غدیر خم هنگام تعیین علی علیه السلام به عنوان خلیفه خود، حدیث ثقلین را یادآور شد. در روایتی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله، بشارت تولد امام سجاد علیه السلام را به نقل از ابن عساکر شافعی از ابی الزبیر چنین داده است. وی می گوید: «نزد جابر بن عبدالله انصاری بودیم،

۱- ۲۸. همان.

۲- ۲۹. همان، ج ۵، ص ۱۶۲.

۳- ۳۰. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۳۵.

به هنگامی که سنش بالا رفته و چشمانش نابینا شده بود که دیدیم امام سجاد علیه السلام به فرزندش محمد فرمود: برخیز و سر عمویت (جابر) را ببوس. بچه نیز چنین کرد. جابر پرسید: این بچه چه کسی است؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: فرزندم محمد است. جابر بچه را بغل کرده و به خود چسبانید و گریه کرد و آن گاه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو ای فرزند خردسال سلام فرستاد!

یاران جابر با تعجب پرسیدند: ماجرای سلام پیامبر چیست؟ جابر گفت: پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین بن علی علیه السلام داخل شد. پیامبر او را در بغل گرفت و بوسید و پهلویش نشانید و آن گاه فرمود: برای این فرزندم، پسری به دنیا خواهد آمد که او را علی می نامند. هنگامی که روز قیامت شود، ندا دهنده ای از عرش صدا می زند که سید و سرور عابدان به پا خیزد. در این لحظه، علی بن الحسین علیه السلام بر می خیزد و برای علی بن الحسین نیز پسری به دنیا می آید که نام او محمد است. ای جابر! هرگاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان و بدان که بعد از دیدن او، عمر کوتاهی خواهی داشت.

پس از این دیدار، جابر بیش از ده روز عمر نکرد». (۱).

در روایتی دیگر از همین راوی آمده که جابر گفت: «پیامبر به من فرمود: ای جابر! آگاه باش که مهدی از فرزندان او است». (۲).

بنابراین روایت، پیامبر، بشارت تولد امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام را داده و فرموده که حضرت مهدی علیه السلام از نسل آن حضرت است. بدین ترتیب، برخی دیگر از مصداق های خلفای دوازده گانه را به مردم معرفی کرده است.

۱- ۳۱. تاریخ دمشق، بیروت دارالفکر، ج ۵۴، ص ۲۷۶.

۲- ۳۲. همان.

فصل سوم: شخصیت امام سجاد علیه السلام

اشاره

علی بن الحسین علیه السلام همچون پدر و اجداد بزرگوارش، شخصیتی والا داشت و همچون آنان انسانی کامل بود. در زمان حضرت، کسی از مقام والای حضرت برخوردار نبود؛ اگر دیگران با ورع بودند، وی اورع بود و اگر دیگران فقیه بودند، او فقه آنان بود. اگر دیگران اهل عبادت بودند، وی زینت عابدان بود و اگر دیگران اهل سجده طولانی در برابر عظمت حق بودند، او سجاد بود. اگر دیگران با فضل بودند، وی افضل بود و اگر دیگران مؤمن بودند، او سرور آنان بود.

شگفت آن که وی با همه این خصلت های نیک فردی، همچون زهد و ورع و عبادت که انسان را بیشتر به گوشه گیری و انزوا طلبی فرا می خواند، در متن اجتماع حاضر بود و از مسائل اجتماعی و سیاسی غافل نبود تا جایی که شماری وی را بهترین فرد برای حاکمیت سیاسی جامعه اسلامی می دانستند. در اینجا آوردن بخشی از سخنان عالمان برجسته اهل سنت، گویای این حقیقت خواهد بود.

دانش

یکی از افرادی که نزد عالمان علم حدیث و فقه اهل سنت جایگاه ویژه ای دارد، محمد بن مسلم مشهور به ابن شهاب زهری است. (۱) وی با آنکه شماری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمر، ابوهریره و انس بن مالک و ... را دیده است و از آنان حدیث نقل کرده و از پنج نفر (۲) از هفت فقیه معروف مدینه نیز دانش آموخته است، از عظمت امام سجاد علیه السلام چنین یاد می کند:

کان اکثر مجالستی مع علی بن الحسین علیه السلام و ما رأیت أحدا کان أفقه منه. (۳).

بیشترین همنشینی من با علی بن حسین بود، ولی هیچ کس را فقیه تر از وی ندیدم.از همین رو، محدثان اهل سنت بهترین حدیث ابن شهاب زهری را روایتی دانسته اند که وی از علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده باشد. آنان اعتراف دارند که:

صحیح ترین احادیث (به لحاظ سند) که زهری نقل کرده، حدیثی است که از علی بن الحسین، از پدرش از علی علیه السلام نقل کرده باشد. (۴).

ص: ۲۱

۱- ۳۳. ابن شهاب زهری با وجود اینکه از عالمان دربار بنی مروان بود و به همین جهت، با علی علیه السلام دشمنی می ورزید و با ابن زبیر در بدگویی به آن حضرت هم داستان بود که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود (ج ۴، ص ۱۰۲) آورده است، ولی در برابر عظمت شخصیت علی بن الحسین علیه السلام نتوانسته راه سکوت برگزیند.

۲- ۳۴. این پنج تن عبارتند از: قاسم بن محمد بن ابی بکر، عروه بن زبیر، سعید بن مسیب، ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارثه و خارجه بن زید که با دو تن دیگر معروف به فقهای سبعه مدینه اند.

۳- ۳۵. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷.

۴- ۳۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۶.

محمـد بن ادریس شافعی، پیشوای یکی از مذاهب چهارگانه اهل سـنت نیز درباره امام سـجاد علیه السـلام می گوید: «علی بن الحسین و هو افقه اهل المدینه؛ علی بن الحسن فقیه ترین اهل مدینه است». (۱).

ابونعیم اصفهانی در کتاب معتبرش اخبار اصفهان در روایتی متصل از احمد بن علی انصاری از اباصلت هروی نقل می کند که وی گفت: «وقتی علی بن موسـی الرضـا علیه السـلام سوار بر قاطر داخل شـهر نیشابور شـد، همراه وی بودم. گروهی از عالمان شهر همچـون یاسـین ابـن النضـر، احمـد بن حرب، یحیی بن یحیی و برخی دیگر از اهـل علم، لجـام مرکبش را گرفتنـد و به او گفتنـد: به حق پـدران پـاکت حـدیثی از پـدرت برای ما نقل کن. امام علی بن موسـی الرضا علیه السـلام فرمود: پـدر صالـح و عـادلم، موسـی بن جعفر برایم از پـدرش نقـل کرد و فرمود پـدر صادق و راسـتگویم، جعفر بن محمـد برایم گفت که پـدرش شکافنده علم انبیا، یعنی ابوجعفر برایم نقل کرد که علی بن الحسین، سید العابدین برایش گفته است از پدرم، سید جوانان اهل بهشت؛ یعنی حسـین بن علی برایش از پـدرش، سـید العرب علی بن ابی طالب علیه السـلام نقل کرده است که فرمود از رسول خدا صـلی الله علیه و آله پرسـیدم: ایمان چیست؟ رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: ایمان شناخت به قلب و اقرار به وسیله زبان و عمل با ارکان است.

[ابوعلی احمـد بن علی انصاری (راوی حـدیث) می گویـد:] احمد بن حنبل (۲) به من گفت اگر این سلسـله سـند را بر دیوانه بخوانند، از جنونش شفا یابد. این روایت بهترین اسناد را دارد و در حقیقت، هیچ عیبی ندارد». (۳).

ص: ۲۲

۱- ۳۷. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۶.

۲- ۳۸. احمـد بن حنبل یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سـنت است که مذهب فقهی حنبلی به او می رسد. وی در سال ۱۶۱ ه. ق در بغـداد به دنیا آمد و در سال ۲۴۱ ه. ق در بغـداد درگـذشت. او از کسانی بود که دوران متوکل بر اساس اندیشه اخباری گری به مبـارزه با فرقه کلامی دیگر اهل سـنت، یعنی معتزله پرداخت. مهمترین اثر وی المسـند است که ۳۰ هزار حدیث در بر دارد.

۳- ۳۹. ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، مطبعه بریل، ۱۹۳۴ م.

بنـابراین، احمـد بن حنبـل بـا این گفتار بر عظمت شخصـیت راویان این حـدیث که علی بن الحسـین علیه السـلام از جمله آنان است، صحه گذاشته است.

پرهیزکاری

در بیان شدت تقوا و ورع آن حضـرت، کلام سـعید بن مسـیب (۱) کفایت می کند. شخصـی به سـعید بن مسیب گفت: من با ورع تر از فلان شـخص ندیده ام؟ ابن مسـیب پرسـید: آیا تو علی بن الحسین را دیده ای گفت: نه. سعید گفت: «ما رأیت اورع منه؛ با ورع تر از وی ندیده ام». (۲).

جویره بن اسـماء نیز در این باره می گویـد: «علی بن حسـین به جهت خویشاوندی با رسول خدا صـلی الله علیه واله هرگز حتی یک درهم از کسی نگرفت و نخورد». (۳).

عبادت و بندگی حق

آن حضـرت در این میـدان نیز گوی سـبقت از همگـان ربوده بود و به دلیـل عبادتهـای فراوان با القابی همچون زین العابـدین، سجـاده، ذوالثفنـات و سـید العابـدین خوانـده می شـد.مالک بن انس، پیشوای مـذهب مالکی درباره عبادتهای امام سـجاد علیه السلام چنین می گوید:

---

۱ – ۴۰. وی یکی از فقیهـان هفتگانه مورد تکریم اهل سـنت است تا حـدی که احمـد بن حنبل درباره احادیث وی می گویـد: «حدیث های مرسل وی در نزد من احادیث صحیح تلقی می شود».سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۲۲.

۲– ۴۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۶.

۳– ۴۲. منابع پیشین.

لقد بلغنی أنه کان یصلی فی کل یوم و لیله الف رکعه الی ان مات و کان یسمی زین العابدین لعبادته (۱).

به من خبر رسیده است که او (علی بن الحسین)تا به هنگام مرگ شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و به جهت همین عبادت ها او را زین العابدین می خواندند.

سبط بن جوزی (۲) می نویسد:

او پدر امامان و کنیه اش ابوالحسن و ملقب به زین العابدین است که رسول خدا صلی الله علیه و اله وی را سید العابدین نامید. او ملقب به سجاد، زکی و امین و ذو الثفنات بود. (۳).

ابن طلحه شافعی در توصیف آن حضرت می گوید:

این است زین العابدین و پیشوای زاهدان و سید متقیان و امام مؤمنان. اخلاف او گواهی دهند که او از سلاله رسول خدا صلی الله علیه و اله است و طریق روشنش، مقام تقرب و نزدیکی اش به خدا را ثابت می کند و پینه های پیشانی اش بسیاری نماز و شب زنده داری اش را مسجل می سازد و روی گردانی اش از دنیا بیانگر زهد اوست. (۴).

۱- ۴۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱ ص ۳۷۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰.

۲- ۴۴. ابو المظفر یوسف بن قز اوغلو، شمس الدین، مورخ و واعظ مشهور اهل سنت در شام بود. وی نوه دختری ابن جوزی معروف است. او چندین کتاب نگاشت که از جمله آنها تذکره الخواص الامه را در فضایل اهل بیت علیهم السلام می توان نام برد. وی نخست حنبلی مذهب بود، ولی بعدها مذهب حنفی را برگزید و به سال ۶۵۸ ه. ق در دمشق جان سپرد.

۳- ۴۵. تذکره الخواص، ص ۲۹۱.

۴- ۴۶. ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول، بیروت، مؤسسه ام القری، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۲، ص ۸۴.

شایستگی سیاسی

برای پی بردن به مقام و شایستگی حضرت در امور سیاسی، کافی است به اعتراف صاحب نظر برجسته در حدیث و رجال و تاریخ نگار معروف اهل سنت؛ یعنی شمس الدین محمد ذهبی توجه کنیم. وی درباره امام سجاد علیه السلام می گوید:

جلالت شگفت انگیزی داشت و به خدا سوگند چنین جلالتی سزاوار او بود. همچنین به جهت برتری نسب و بزرگی مقام والایش و علم و عبادت گرایی اش و برخورداری از عقل کامل، امامت و خلافت مسلمانان سزاوار او بود. (۱).

صاحب کمال

بیشتر کسانی که آن حضرت را از نزدیک دیده و با وی آشنا شده بودند، وی را به افضلیت توصیف کرده اند.

زید بن اسلم، فقیه معروف مدینه که افزون بر شماری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالك و عبدالله بن عمر و، تابعین بی شماری را نیز دیده و از آنان دانش آموخته بود، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید:

در میان اهل قبله (مسلمانان) با کسی همچون علی بن حسین هم نشین نشدم و در میانشان همچون او هرگز ندیده ام. (۲).

۱- ۴۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

۲- ۴۸. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۳.

ابن شـهاب زهری که پیش تر مطالبی از وی نقل شد، درباره امام سـجاد علیه السـلام می گوید: «ما رأیت قرشـیا افضل من علی بن الحسین؛ از نژاد قریش کسی را افضل از علی بن الحسین ندیدم». (۱).

سفیـان بن عیینه، اسـتاد احمـد بن حنبل و ابن ادریس شافعی درباره آن حضـرت می گویـد: «ما رأینا قرشـیا افضل منه؛ در میان قریش افضل از او ندیده ایم». (۲).

احمد بن حجر عسـقلانی شافعی، درباره آن حضـرت می نویسد: «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی زین العابدین ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل مشهور». (۳).

ابن حبان بستی می گویـد: «علی بن الحسـین علیه السـلام از فقهای اهل البیت و از افاضل بنی هاشم و از عباد شـهر مـدینه بوده است». (۴).

اقتضای چنین ویژگی هایی آن است که مردم به او روی آورنـد و تنها وی را به عنوان رهبر و امام جامعه برگزینند؛ زیرا کسـی که افضـل از همه است، بایـد به حکم عقـل بر دیگران مقـدم باشـد. هم چنـان که شـمس الـدین ذهبی، تاریـخ نگـار و رجالی معروف اهل سنت به آن اعتراف کرده است، ولی امت چنین نکرد و از آن فیض بزرگ محروم شد.

ص: ۲۶

۱- ۴۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۶.

۲- ۵۰. مجید عبدالرؤف مناوی، الکوکب الدری، مصر، مطبعه تجلید الانوار، ص ۱۳۹.

۳- ۵۱. احمد بن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۱، ص ۳۳۹.

۴- ۵۲. مشاهیر علماء الامصار، ج ۱، ص ۱۰۴.

فصل چهارم: ویژگی های اخلاقی و سیره عملی امام سجاد علیه السلام

اشاره

در فصل گذشته با برخی از ویژگی های اخلاقی و کمالات انسانی امام علی بن الحسین علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت آگاه شدیم. آنان با دیدن چنین کرامت های اخلاقی و ویژگی های انسانی والا بود که چنان سخنان ارزشمندی را از خود به یادگار نهادند. اینک شایسته است برخی از آن صفات پسندیده توضیح داده شود تا الگویی مناسب برای هدایت باشد.

بندگی و پرستش حق تعالی

آن حضرت در میدان بندگی خدای یکتا و معبود و معشوق خود، مصداق برجسته این کلام الهی است که اهل پرستش را چنین توصیف می کند:

مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند. آنها از روزی که در آن، دل ها و چشم ها زیر و رو می شود، می ترسند. (نور: ۳۷)

همه رفتارهای حضرت، از حضوری پیوسته در برابر حق تعالی و دیدار محبوب و معبود حقیقی حکایت داشت؛ آن گونه که نوشته اند: «هرگاه برای نماز آماده می شد تا وضو بسازد، رنگ چهره اش دگرگون می شد. به او

می گفتند: چرا چنین می شوید؟ در پاسخ می فرمود: مگر نمی دانید در پیشگاه چه کسی می ایستم». (1).

امام باقر علیه السلام درباره پدرش چنین می فرماید:

هیچ گاه برای وضو گرفتن از کسی کمک نمی گرفت، بلکه همواره پیش از خواب، آب از چاه بیرون می کشید و در خمره می ریخت. وقتی برای نماز شب به پا می خاست، نخست مسواک می کرد، سپس وضو می ساخت و به نماز می ایستاد. هر آنچه از نمازهای مستحبی در روز از وی فوت شده بود، در شب به جای می آورد، ولی به من می فرمود: ای فرزندم! بر شما لازم نیست همچون من باشید (و چنین نماز فراوان بخوانید)، بلکه برای کسی که خود را به کار نیکی عادت داده، لازم است بر آن مداومت کند. بدین جهت بود که هرگز در سفر و حضر، نماز شب را ترک نمی کرد. (2).

اسباط می گوید که وارد مسجدی در کوفه شدم. ناگاه دیدم جوانی در حال سجده با خدا مناجات می کند و می گوید: «چهره ام خاک آلود (در نهایت تذلل) برای خالقم سجده می کند و سزاوار اوست». جلوتر رفتم. دیدم علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام است. هنگام طلوع فجر، نزد وی رفتم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا خودت را به سختی وا می داری و حال آنکه خداوند تو را به آنچه خود خواست، فضیلت بخشیده است». وقتی چنین سخنی گفتم، گریست. سپس حدیثی

۱- ۵۳. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ احمد بن حجر هیثمی، صواعق المحرقه، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ه. ق، چ ۱، ج ۲، ص ۵۸۳.

۲- ۵۴. ابن جوزی، صفوه الصفوه، بیروت، دارالفکر، چ ۱۴۱۳،۱ ه. ق، بخش دوم، ج ۱، ص ۵۵؛ محمد بن حسن واسطی، مجمع الاحباب، دار المنهاج، چ ۱۴۲۳،۱ ه. ق، ج ۲، ص ۱۸۷.

را از عمرو بن عثمان از اسامه بن زید نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

هر چشمی در روز قیامت گریان است؛ مگر چشمی که از خشیت خدا بگرید و چشمی که راه خدا (در جنگ) نابینا شود و چشمی که از محارم الهی چشم بپوشد و چشمی که شب زنده داری کند و آن را به روز رساند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگان مباهات می کند و می فرماید: بنگرید به بنده ام که روح او نزد من و بدن او در طاعت من است. بدنش را از رختخواب دور کرد، به جهت خوف و طمعی که در رحمتم دارد. پس شما ای فرشتگان، گواهی دهید که او را بخشیدم. (۱).

مناجات های دل نشین آن حضرت زبانزد راهیان کوی دوست است. طاووس بن کیسان یمانی از زاهدان و عابدان معروف می گوید: «شبی در حجر اسماعیل بودم که دیدم علی بن الحسین علیه السلام به آنجا آمد. با خود گفتم او مردی صالح از اهل بیت نبوت است. باید به راز و نیازهای وی گوش فرا دهم تا ببینم چگونه نیایش می کند. سپس دیدم که تا صبح به نماز ایستاد و سرانجام به سجده رفت. در سجده اش شنیدم که می گفت:

پروردگارا! بنده ناچیزت به درگاه توست؛ نیازمند و درمانده ات به درگاه توست؛ پروردگارا! گدایت به درگاه توست؛ پروردگارا! فقیرت به درگاه توست و از تو درخواست دارد.

در هیچ اندوهی این دعا را نخواندم، مگر آنکه برطرف گردید و گشایش حاصل شد». (۲).

۱- ۵۵. عبدالکریم، رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۱۷ م، ج ۲، ص ۱۱۰.
۲- ۵۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۲۰، ص ۳۹۱.

زید بن اسلم نیز می گوید: این دعا از دعاهای همیشگی علی بن الحسین علیه السلام بود:

اللهم لا تکلنی الی نفسی فاعجز عنها و لا تکلنی الی المخلوقین فیضیعونی. (۱).

بار خدایا! مرا به خودم وامگذار تا از مهار آن در مانم و مرا به مخلوق نیز وامگذار تا تباهم سازند.

خوف و خشیت از حق تعالی

یکی از ویژگی های بندگان خالص خداوند که مراتب سیر الی الله را پیموده اند، خشیت و انفعال درونی در برابر جلال و عظمت حق تعالی است که در نتیجه شناخت و معرفت الهی به آنان دست داده است. قرآن در این باره می فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلموا؛ از بندگان خدا، تنها عالمانند که از او خشیت دارند». (فاطر: ۲۸)

یکی از مصداق های برجسته اهل خشیت در برابر حق تعالی، امام علی بن الحسین علیه السلام بود. تاریخ نگاران، سیره نگاران و عالمان علم رجال در کتاب هایشان با اشاره به مقام خوف و خشیت آن حضرت گفته اند: «علی بن الحسین هرگاه برای نماز می ایستاد، به خود می لرزید. وقتی از علتش پرسیدند، فرمود: آیا می دانید در پیشگاه چه کسی می ایستم و با چه کسی سخن می گویم»؟ (۲).

ص: ۳۰

۱- ۵۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۲.

۲- ۵۸. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۳.

سفیـان بن عیینه از بزرگـان تابعین، درباره آن حضـرت می گویـد: «علی بن الحسـین بن علی بن ابی طالب علیه السـلام به حج رفت و احرام بست و سوار مرکب برای حرکت آماده شد، ولی رنگ از چهره اش پرید و بر اندامش لرزه افتاد؛ به گونه ای که نتوانست تلبیه (لبیـک اللهم لبیـک) گویـد. وقتی پرسـیدند که چرا تلبیه نمی گویی؟ فرمود: «اخشـی ان اقول لبیک فیقول لی لا لبیک؛ می ترسم بگویم خدایا اجابت کردم و به من گفته شود اجابتی در کار نیست (و حضـرت حق مرا نپذیرد)». به او گفتند: چاره ای جز گفتن تلبیه نیست. پس شـروع به تلبیه کرد و ناگاه بی هوش شد و از مرکب بر زمین افتاد و حالش همواره تا پایان حج چنین بود». (۱).

مالک بن انس بزرگ مـذهب مالکی نیز می گویـد: «علی بن الحسـین علیه السـلام احرام حج بست، ولی هنگامی که خواسـت لبیک گوید، بی هوش شد و از مرکب بر زمین افتاد». (۲).

صبر و تسلیم

مقام تسـلیم در برابر حق تعالی از جمله مقام های ارباب سـیر و سلوک از مقامات بالای سیر الهی است که پس از مرتبه رضا به قضـای الهی قرار دارد و پس از مقام تسـلیم، مقام شـکر است. امام علی بن الحسـین علیه السـلام در سـیره عملی خود، نمایانگر مقـام تسـلیم و شـکر در برابر خواست الهی بود. عالمـان اهـل سـنت در کتـاب هایشـان چنـدین ماجرا از مقام صبر و تسـلیم آن حضرت نقل

ص: ۳۱

۱- ۵۹. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱،ص ۳۷۸.

۲- ۶۰. تهذیب الکمال ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲.

کرده اند. برای مثال، آمده است: «گروهی مهمان علی بن الحسین علیه السلام بودند. خادمی که سیخ های کباب در دست داشت، عجله کرد. سیخ ها از دست وی بر سر فرزند خردسال علی بن الحسین علیه السلام که زیر پله ایستاده بود، افتاد و او را کشت. امام با عجله بالای سر بچه رسید و وقتی او را مرده یافت، به جای زدن خادم، به او گفت (نگران نباش) تو عمدا چنین کاری نکرده ای. آن گاه فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. سپس برای خاک سپاری فرزندش آماده شد». (۱).

و نیز آورده اند که: «علی بن الحسین علیه السلام در میان جمعی نشسته بود. ناگهان صدای شیون و واویلا از خانه اش به گوش رسید. وی برخاست و به خانه خود رفت و پس از اندکی بازگشت. از ایشان پرسیدند: آیا کسی مرده بود؟ فرمود: آری، آنان از وی عذر خواستند و از صبرش شگفت زده شدند، ولی امام در پاسخ آنان فرمود: ما از خاندانی هستیم که در آنچه مورد خوشایند ما باشد و خدا به ما بدهد، مطیع اوییم و اگر ناخوشایند به ما برسد، خدای را سپاس می گزاریم». (۲).

این بیان حضرت، نهایت مقام رضا و تسلیم، بلکه شکر در مقابل هر آن چیزی است که خدا خواسته است.

بردباری و گذشت

از جمله اوصاف کمال برای انسان، برخورداری از صفت حلم و بردباری در برابر رفتار نابخردانه مردم است. دارنده چنین ویژگی، نزد مردم، عزیز و نزد خداوند، ارجمند است؛ آن گونه که خدای تعالی یکی از برجستگی های

۱- ۶۱. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۶.

۲- ۶۲. همان، ص ۳۸۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳.

حضرت ابراهیم را آراستگی به حلم می داند و می فرماید: «ان ابراهیم لحلیم أواه منیب؛ ابراهیم، بردبار و رئوف و فرمان بردار بود». (هود: ۷۵)

درباره حلم و بردباری و عظمت مقام عرفانی علی بن الحسین علیه السلام نوشته اند: «مردی به وی ناسزا گفت، ولی ایشان خود را به نشنیدن زد و چیزی نفرمود. آن مرد وقتی بی اعتنایی وی را دید، گفت: با تو بودم! علی بن الحسین علیه السلام نیز فرمود: من نیز گفته ات را نادیده گرفتم و چشم پوشی کردم». (۱).

همچنین عبدالغفار بن قاسم گفته است: «علی بن الحسین علیه السلام در حال خارج شدن از مسجد بود که مردی به وی دشنام داد. نوکران و دوست داران وی به آن مرد حمله ور شدند، ولی علی بن الحسین علیه السلام فرمود: رهایش کنید. آن گاه خطاب به آن مرد فرمود: آنچه از ما بر تو پنهان مانده، بیشتر از آن چیزی است که می دانی. آیا حاجتی داری که آن را برایت برآورم؟ آن مرد شرمنده شد و به خود بازگشت. علی بن الحسین علیه السلام عبای سیاهی را که بر دوش داشت، به وی عطا کرد و به دستور حضرت هزار درهم نیز به او دادند. پس از این ماجرا آن مرد همواره می گفت: گواهی می دهم که تو از فرزندان رسول خدایی (و کرامت اخلاقی را از وی به ارث برده ای)». (۲).

سخاوت

مردان الهی، انسان ها را عیال الهی می دانند و برای خدمت به آنان شب و روز نمی شناسند و مال و ثروتشان را امانتی الهی برای حل مشکل نیازمندان می شمارند. خداوند درباره آنان می فرماید:

۱- ۶۳. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۵.
۲- ۶۴. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۴؛ نورالابصار، ص ۱۵۵.

آنـان که اموال خود را شب و روز، پنهـان و آشـکار، انفاق می کننـد، مزدشان نزد پروردگار است؛ نه ترسـی بر آنها است و نه غمگین می شوند. (بقره: ۲۷۴) علی بن الحسـین علیه السلام نیز از جمله مردان الهی بود که عشق به خدا و مناجات شبانگاهی، وی را از خلق خدا غافل نکرده، بلکه عشق به محرومان را در دلش شعله ور ساخته بود. او در این باره می فرمود:

من از خدایم شرم می کنم که برادری از برادران (دینی) خود را ببینم که نیازمند باشد و از خدا بخواهم که به او بهشت ارزانی دارد، ولی خود، بخل ورزم و از مال دنیا او را محروم کنم؛ زیرا آن گاه که روز قیامت شود، به من گفته شود: «تو در دنیا برای مال و منال آن، بخیل بودی»، اگر بهشت در دست تو بود، خیلی بخیل تر از این بودی (و آن را به هیچ کس نمی دادی). (۱).

از این رو، همواره در رفع نیازمنـدی مردم می کوشـید، به گونه ای که فرزنـدش امام باقر علیه السـلام می گویـد: «پـدرم دوبار همه اموالش را با خدا تقسیم کرد»؛ (۲) یعنی نصف آن را در راه خدا بخشید. فرزند دیگرش می گوید:

پدرم در زمسـتان عبایی از خز به قیمت پنجاه دینار می پوشـید، ولی هنگامی که زمستان تمام می شد، همان را صدقه می داد و یا اینکه آن را می فروخت و پولش را به نیازمندان می بخشید. (۳).

۱- ۶۵. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۱.

۲- ۶۶. طبقات، ج ۵، ص ۱۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۳؛ تهذیب الکمال؛ ج ۲۰، ص ۳۹۱.

۳- ۶۷. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸.

بخشش آن حضرت با حفظ کرامت حاجت مندان همراه و از هرگونه منت گذاری به دور بود، آن گونه که نوشته اند: «هرگاه به نیازمندی صدقه ای می داد، نخست آن را می بوسید، سپس می فرمود: مرحبا به کسی که (با گرفتن صدقه) توشه آخرتم را برایم حمل می کند». (۱).

در خبری دیگر، عبدالله بن داوود از فردی به نام مستقیم نقل می کند: «نزد علی بن الحسین علیه السلام بودم، هرگاه نیازمندی می آمد، به پا می خاست و هنگام برآوردن حاجتش می فرمود: «ان الصدقه تقع فی ید الله قبل أن تقع فی ید السائل»؛ بی گمان، صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خداوند جای می گیرد». (۲).

بنابراین، آن حضرت رفع نیاز تهی دستان را معامله با خداوند می دانست و از این رو، در این کار شب از روز نمی شناخت.

ابوحمزه ثمالی می گوید:

علی بن الحسین علیه السلام شب ها انبان نان به دوش می کشید و در دل تاریکی در پی نیازمندان می گشت و می فرمود: «صدقه دادن در تاریکی شب، خشم پروردگار را فرو می نشاند». (۳).

همچنین محمد بن اسحاق گوید: «گروهی از نیازمندان اهل مدینه نمی دانستند کمک زندگی شان از کجا می آید، ولی هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام در گذشت، آنچه را در شب ها به دست آنان می رسید، از دست دادند (و روشن شد که یاور آنان در دل شب علی بن الحسین علیه السلام بوده است)». (۴).

۱- ۶۸. مجمع الاحباب، ج ۲، صص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ صفوه الصفوه، بخش ۲، ج ۱، ص ۵۵.
۲- ۶۹. طبقات، ج ۵، ص ۱۱۱.
۳- ۷۰. تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۸۴؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲؛ مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۷.
۴- ۷۱. تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۹۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، صی ۳۹۳.

از این رو، نیازمنـدان اهل مدینه گفتند: «ما وقتی صدقه پنهانی را از دست دادیم که علی بن الحسین علیه السـلام در گذشت». (۱).

عمرو بن دینار می گویـد: «محمـد بن اسامه بن زیـد در بستر بیماری افتاده بود. علی بن الحسـین علیه السـلام به عیادتش رفت. محمد شـروع به گریستن کرد و علی بن حسین علیه السلام پرسید مشکلت چیست؟ او گفت: قرض بر گردن من است. علی بن الحسـین علیه السـلام پرسـید: مقـدارش چقـدر است؟ گفت: چهـارده هزار دینار. امام فرمود: قرض تو بر عهـده من، آنها را می پردازم». (۲).

دانش

دانش علی بن الحسـین علیه السـلام بر کسـی پوشیده نبود و عالمانی که در عصر وی می زیستند، بدان معترف بودند. در فصل گذشته نیز به برخی از سخنان آنان پرداخته شد. از جمله آن سخنان، کلام ابن شهاب زهری است که گفته بود: «فقیه تر از وی ندیـده ام.» وی همواره اعـتراف داشت که: «علی بن الحسـین علیه السـلام بیشترین منت را بر من دارد.» دربـاره علت این سـخن نوشـته انـد: «زهری مرتکب قتـل خطـایی شـده بـود که (برای کفـاره چنین گنـاهی) زن و فرزنـدش را ترک کرد. وی چـادری برافراشت و با خود عهـد کرد که هرگز به زیر سـقف خانه ای مأوا نگزیند و بارها می گفت: هرگز سـقف خانه ای مرا به خود نخواهد دید (تا اینکه بمیرم). روزی علی بن الحسین علیه السلام نزد وی رفت و به او گفت:

ص: ۳۶

۱- ۷۲. تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۸۴؛ حلیه الاولیاء، همان؛ سـیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴، مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲.
۲- ۷۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴.

ای پسر شهاب، ناامیدی ات از رحمت خدا بدتر از گناهی است که انجام داده ای. پس از خدا بترس و استغفار کن. (و برای جبران گناه) دیه قتل را برای زن و فرزند مقتول بفرست و به خانه نزد زن و فرزندت باز گرد. چنین بود که زهری به خانه بازگشت». (۱) بنابراین، تنها امام سجاد علیه السلام بود که از میان آن همه تابعین مشهور و فقیهان بزرگ توانست با استفاده از دانش خود، ابن شهاب زهری را از این مشکل برهاند.

فروتنی

فروتنی از جمله فضایل اخلاقی است که خدا، رسولش را به رعایت آن مأمور کرده است:

و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين. (شعراء: ۲۱۵)

بال و پرت را (از روی تواضع) بر پیروان مؤمنت بگستران.

پیامبر که مؤدب به ادب الهی و خلقش قرآنی بود، همواره با وجود عظمت شخصیتش، در برابر مؤمنان فروتن بود. علی بن الحسین علیه السلام نیز چنین بود و در عین جلال و شکوه و عظمتی که در دیدگان مردم داشت، با آنان فروتن بود و می فرمود: «شتران سرخ موی (و گران قیمت)، مرا به اندازه بهره ای که از فروتنی دارم، خوشحال نمی سازد». (۲).

حضرت همواره با بندگان خدا به فروتنی رفتار می کرد و به شخصیت انسانی آنان احترام می گذاشت. با آنکه در خاندان نبوت بزرگ شده و دانش را

۱- ۷۴. طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۸.

۲- ۷۵. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۵.

از پدرش به ارث برده بود، در عین حال برای ارج گذاری به علم و عالمان، گاه در درس آنان حضور می یافت.

عبدالرحمن بن اردک می گوید: «علی بن الحسین علیه السلام به مسجد می آمد و مردم را کنار می زد و نزد زید بن اسلم (شاگرد خود) حاضر می شد و در حلقه بحث او می نشست. نافع بن جبیر بن مطعم به او گفت: خدا تو را ببخشاید. تو سرور مردمانی! آیا این همه راه می پیمایی تا با چنین غلامی هم نشین گردی؟ علی بن الحسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود: علم مطلوب است. از این رو، هر جا که باشد، باید طلبید». (۱).

و نیز آمده است که نافع به آن حضرت گفت: «تو قریش را (با همه شرافت و معروفیت) رها کرده و با غلامی از بنی عدی (فرزند غلام عمر بن خطاب) هم نشین می گردی». (۲) حتی به حضرت اعتراض شد که: «چرا با اقوام پست هم نشین می شوی». (۳).

این نوع برخورد که نشانگر فخرفروشی جاهلی بود، نزد آن حضرت نشانه کرامت نبود، بلکه شخصیت هر فردی را نه در نژاد، بلکه در تقوا و دانش وی می جست. اعتراض کنندگان جز بر تفاخر جاهلی پای نمی فشردند و این همان نکته ای است که مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی بدان اشاره دارد: «نافع (اعتراض کننده) به خود می نازید، ولی علی بن الحسین علیه السلام شخصیتی بود که در دین، فضیلت و برتری داشت». (۴).

ص: ۳۸

۱- ۷۶. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲- ۷۷. طبقات، ج ۵، ص ۱۱۱.

۳- ۷۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۵.

۴- ۷۹. منابع پیشین.

چنین فروتنی در همه زوایای زندگی آن حضرت حتی در راه رفتن وی نیز نمایان بود، آن گونه که گفته اند: راه رفتن علی بن الحسین علیه السلام همواره چنین بود که دستای خود را نمی گشود و دستانش از حدود رانش نمی گذشت (با کبر و غرور راه نمی رفت).

چنین رفتاری برخاسته از تربیت قرآنی است؛ زیرا قرآن می فرماید: «و لا تمش فی الارض مرحا؛ بر روی زمین با تکبر راه مرو». (اسراء: ۳۷)

شخصیت بخشی به افراد

یکی از کارهای اساسی که پیامبر اسلام بدان اهتمام ورزید و مسلمانان را براساس آن تربیت کرد، برچیدن فخر فروشی های قومی و قبیله ای و نژادی یا زبانی، از جزیره العرب بود. چنین کار مهمی با فرموده خدای تعالی آغاز گشت که فرمود:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان أکرمکم عندالله.اتقاکم. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی گمان، گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزکار ترین شما است.

براساس این معیار، نخستین کسانی که دعوت حیات بخش پیامبر را لبیک گفتند، قشرهای محرومی بودند که نزد قریش، افراد بی ارزش تلقی می شدند. پیامبر خدا به منظور عمل به این آموزه قرآنی، صفیه دختر حیی بن اخطب را که اسیر وی بود، آزاد کرد و آن گاه با او ازدواج کرد. آن حضرت، دختر عمه اش،

زینب را نیز که از اشـراف زاده های قریش بود، به ازدواج غلام آزاد شـده اش، زید بن حارثه در آورد (۱) و فخر فروشی های موهوم را زیر پا نهاد.

امام سـجاد علیه السلام که تربیت یافته مکتب قرآن و از سلاله پاک پیامبر بود، تنها معیار فضیلت و برتری انسان ها را شخصیت انسـانی و فضایـل اخلاقی آنان می دانست. امام برای احیای چنین ارزش هایی، اعتراض نابخردان را به جان می خریـد و گاه به این اعتراض ها پاسخ می داد و معیار برتری را برای اعتراض کنندگان یادآور می شد. بدین جهت، گاه به آیات الهی و گاه به سیره و سـنت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله اشـاره می کرد تا مردم ارزش های اصـیل را پاس بدارنـد و از فخر فروشـی های جاهلی دست بردارند. تاریخ نگاران، نمونه های فراوانی از این نوع برخورد را بیان کرده اند. ابن عساکر شافعی در تاریخ خود و نیز برخی دیگر نوشـته انـد که علی بن الحسـین علیه السـلام، دخترش را به ازدواج غلامـش درآورد و کنیزی داشت که او را آزاد کرد و سـپس بـا وی ازدواج کرد. وقتی این خبر به عبـدالملک بن مروان (خلیفه وقت) رسـید، نامه ای به علی بن الحسـین نوشت و بر این کار وی خرده گرفت، ولی آن حضرت در پاسخ نوشت: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه؛ به یقین برای شما در (رفتار) رسول خدا صلی الله علیه و آله الگویی نیکوست». (احزاب: ۲۱)

در چنین محیطی که غلامان و بردگان را هیچ می انگاشتند، حضرت با آنان همچون فرزند خود رفتار می کرد. «روزی علی بن الحسـین علیه السـلام دوبار غلامش را صـدا کرد، ولی از نوکر خود پاسـخی نشـنید. برای بار سوم صدایش کرد و نوکر پاسـخ حضرتش را داد. علی بن الحسین به او فرمود: ای فرزندم! آیا وقتی

۱- ۸۰. طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۹.

صدایت کردم نشنیده بودی؟ گفت: آری، شنیده بودم. امام پرسید: پس چرا پاسخ ندادی؟ غلام گفت: چون از خشمت در امان بودم و نمی ترسیدم (و می دانستم به جهت سرپیچی مرا تنبیه نخواهی کرد) و علی بن الحسین فرمود: سپاس خدای را که نوکرم از من نمی ترسد». (۱).

آن حضرت با چنین سیره و رفتار انسانی توانست در آن محیط آکنده از تبعیض، شمار زیادی از بردگان را تربیت کند و سپس آنان را به اجتماع آن عصر تحویل دهد. در محیطی که بردگان و کنیزان را تنها برای بهره کشی یا آراستن مجالس عیش و عشرت خود می خواستند، (۲) امام چنان رفتار شرافت مندانه ای با آنان داشت.

جوان مردی

جوان مردی از جمله خصلت های برجسته ای است که خداوند در قرآن، پیامبر خود را به آراستگی خود به آن فرا خوانده است:

ادفع بالتی هی أحسن السیئه نحن أعلم بما یصفون. (مؤمنون: ۹۶)

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن. ما به آنچه توصیف می کنند، آگاه تریم.

پیامبر و اهل بیت او نیز الگوی جوان مردان بوده اند و رسم جوان مردی آنان در تاریخ ثبت است. داستان جوان مردی علی علیه السلام در جنگ های مختلف به ویژه در جنگ خندق در مقابل عمرو بن عبدود زبانزد خاص و عام است تا

۱- ۸۱. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۷.

۲- ۸۲. در بحث وضعیت مردم زمانه آن حضرت به این بحث خواهیم پرداخت.

جایی که جبرئیل در شأن و منزلت علی علیه السلام از سوی خداوند فرمود: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار». (۱) رسم جوان مردی یادگار آن حضرت است. وقتی فرزندش، امام حسن علیه السلام از ایشان درباره فتوت پرسید، در پاسخ فرمود:

هی العفو عند القدره و التواضع عند الدوله و السخاء عند القله و العطیه بغیر منه. (۲).

فتوت عبارت است از: عفو و گذشت با وجود قدرت بر انتقام، فروتنی به هنگام مقام، سخا به وقت تنگ دستی و بخشش، بی منت مال.

چنین خصال نیکویی زیبنده انسان های بزرگ و صاحب کرامت است و علی بن الحسین علیه السلام نیز یکی از این بزرگان است. گذشت و فروتنی و بخشش بی منت امام، گویای صدق این مدعاست. نوشته اند: هشام بن اسماعیل، هنگامی که از سوی عبدالملک بن مروان، حاکم شهر مدینه بود، همواره به علی بن الحسین علیه السلام و خاندانش آزار می رساند. افزون بر آن، بالای منبر می رفت و به علی بن ابی طالب علیه السلام دشنام می داد. (۳) پس از آنکه ولید بن عبدالملک به جای پدرش نشست، هشام را بر کنار کرد و دستور داد تا برای رسیدگی به جرایم وی به پا نگه داشته شود. خود هشام بن اسماعیل می گوید: با خود گفتم به خدا سوگند کسی بیش از علی بن الحسین علیه السلام از من شکایت نخواهد کرد و چون

۱- ۸۳. محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، مکتبه الحیاه، ج ۳، ص ۴۷۷.
۲- ۸۴. عبد الرزاق کاشانی، تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۳.
۳- ۸۵. سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از سنت های زشتی بود که معاویه بن ابی سفیان آن را بنا نهاده و تا صد سال در جامعه اسلامی آن روز رواج داشت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز این رسم زشت را برچید و جلو سب و لعن علی علیه السلام را گرفت.

مرد صالح و درست کاری است، گفته هایش پذیرفته می شود. (۱) برخلاف انتظار، امام چنین نکرد.

حال به رفتار جوانمردانه آن حضرت از زبان فرزندش، عبدالله بن علی علیه السلام اشاره می کنیم: «وقتی هشام بر کنار شد، پدرم ما را بر حذر داشت از اینکه کلام زشتی که خوشایند نیست، به هشام بگوییم. بدین جهت، همه ما را جمع کرد و فرمود: این مرد از کار بر کنار شده و برای پاسخ گویی به عملکردش نسبت به مردم نگه داشته شده است. کسی از شما حق ندارد متعرض وی گردد. من گفتم: پدرجان! برای چه و حال آنکه به خدا سوگند، رفتار او با ما خیلی زشت و ناپسند بود و ما منتظر چنین روزی بودیم (تا از وی انتقام بگیریم). پدرم فرمود: پسرم او را به خدا واگذار (تا هر آنچه صلاح می داند با وی کند). از همین رو، هیچ یک از فرزندان علی بن الحسین علیه السلام حتی با یک حرف متعرض وی نگردید». (۲).

نه تنها امام سجاد علیه السلام از تعرض به وی و شکایت از او مانع شد، بلکه بنا به گفته معمر، روزی علی بن الحسین علیه السلام نزد هشام رفت و به او گفت: به وسیله ما برای هر کسی که خواستی، کمک بخواه (تا از وی برایت رضایت بخواهیم). - با اینکه وی در زمان حکومت خود رفتارهای ناشایستی با خاندان پیامبر داشت - هشام (در مقابل این رفتار شرمسار شد و) گفت: «الله أعلم حیث یجعل رسالته؛ خداوند بهتر می داند که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد». (۳) (انعام: ۱۲۴).

۱- ۸۶. طبقات، ج ۵، ص ۱۱۴.

۲- ۸۷. همان.

۳- ۸۸. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۴.

در مـاجرای قیـام مردم مـدینه که به واقعه «حره» و «اقم» معروف است، جـوان مردی امـام مشاهـده می شود. بنـا بر نوشـته هـای تاریخی، پس از شـهادت امام حسین علیه السلام به دست بنی امیه و بازگشت خاندان پیامبر به شهر مدینه و افشای جنایت های هولناک سپاهیان شام علیه فرزند و خاندان پیامبر، مردم بر آشفتند و بنای ناسازگاری گذاشتند. یزید برای تبرئه خود از قتل امام حسـین علیه السـلام به حیله هایی متوسل شد و در گام نخست، حاکم پیشین مدینه، یعنی ولید بن عتبه را از حکومت بر کنار و عثمان بن محمد بن ابوسفیان را جانشین وی کرد. حاکم جدید بنای خوش رفتاری را با مردم گذاشت و برای نشان دادن حسن نیت خود، برخی از بزرگان مدینه، همچون: عبدالله بن حنظله، غسـیل الملائکه، منذر بن زبیر و عبدالله بن ابوعمرو بن خوض را نزد یزیـد به شام فرسـتاد تا مورد تکریم یزیـد قرار گیرنـد. سـپس با هـدایایی که می گیرند، به مدینه باز گردند و مردم را آرام کنند، ولی نتیجه این سفر برخلاف انتظار بنی امیه شد. آنان وقتی بازگشتند، به مردم خبر دادند:

به خـدا سوگنـد، ما (از نزد یزید) خارج نشدیم، مگر اینکه در هراس بودیم که مبادا (به خاطر گناهان او) از آسـمان تیر عذاب بر مـا ببـارد؛ زیرا او مردی است که با زنان شوهردار و دختران و خواهرانش نکاح می کنـد و شـراب می نوشـد و نماز نیز نمی خواند. (۱).

وقتی مردم سـخن عبدالله و دیگران را شـنیدند، یک پارچه قیام کردند و حاکم مدینه و تمامی بنی امیه را از شهر بیرون کردند. از جمله آنان مروان بود که با همه دشمنی ها که به خاندان پیامبر روا داشته بود، به علی بن الحسین علیه السلام

۱- ۸۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۲۴.

پناهنده شد. وی همسر خود و دیگر اقوامش را در پناه آن حضرت قرار داد و خود به سوی شام گریخت. علی بن الحسین علیه السلام نیز با جوان مردی به همه آنان پناه داد. این در حالی بود که وقتی مروان نزد عبدالله بن عمر رفت و از وی درخواست پناهندگی کرد، عبدالله نپذیرفت. (۱).

رعایت حقوق خانواده و بستگان

پاسداشت حقوق خانواده در دیدگاه امام سجاد علیه السلام اهمیت بسیار زیادی دارد. در رساله حقوق از آن حضرت به یادگار مانده و در آن، حقوق متقابل افراد نسبت به هم بیان شده، بخشی به خانواده اختصاص یافته است. در این رساله، از حقوق شوهر نسبت به همسر و حقوق متقابل وی و نیز از حقوق پدر و مادر نسبت به فرزند و حق فرزند در مقابل پدر و مادر، به تفصیل مطالبی آمده است. افزون بر آن، در سخنان حکیمانه دیگری از حقوق دیگر اقوام سخن به میان آورده است. امام در یکی از سخنان زیبای خود به فرزندش، درباره حقوق متقابل خود و فرزندش چنین می فرماید:

ای فرزند! آگاه باش که خداوند انجام کاری را بر عهده تو نگذاشته و بدان توصیه نکرده است که برایم (که پدر تو هستم) انجام دهی و وظیفه تو باشد و مرا (در مقابل تو) معاف کرده باشد، (بلکه من هم در مقابل تو همین را وظیفه دارم). پس بدان که بهترین پدران، پدری است که در

۱- ۹۰. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۲. نکته قابل توجه اینکه طبری در توجیه رفتار عبدالله بن عمر، علت پذیرش و پناه دادن امام سجاد علیه السلام را دوستی میان او و مروان می شمرد، حال آنکه نه به لحاظ سنی و نه از نظر ویژگی های اخلاقی تناسبی میان آنان نبود و شواهد فراوان تاریخی بر دشمنی مروان و آل او با آل ابی طالب وجود دارد.

دوست داشتن فرزند خود تفریط نکند و بهترین فرزند نیز آن فرزندی است که کوتاهی در انجام وظیفه در مقابل پدر، وی را به عاق والدین و تباه ساختن حق وی نکشاند. (۱).

این کلام حضرت دو پیام دارد: نخست اینکه رابطه صمیمی پدر و فرزند را به همگان آموخت و دوم اینکه حقوق متقابل پدر و فرزند را بیان فرمود.

امام در کلامی دیگر، در کنار توصیه هایی که به فرزندش برای برگزیدن دوستان شایسته دارد، درباره اهمیت حق خویشاوندان چنین می گوید:

ای فرزندم! از همنشینی با کسی که از خویشان خود بریده است، بپرهیز؛ زیرا در سه جای قرآن وی را مورد لعن الهی یافتم. آنجا که می فرماید: «آیا جز این انتظار می رود که در روی زمین فساد می کنند و پیوند خویشاوندی شان را می برند. آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است». (محمد: ۲۲ و ۲۳)

همچنین در سوره رعد می فرماید: «آنان که عهد الهی را پس از برقراری آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده است»، می برند و روی زمین فساد می کنند. لعنت برای آنهاست و برای آنان سرای بدی (در آخرت) است». (رعد: ۲۵)

نیز می فرماید: «(فاسقان) کسانی (هستند) که پیمان خدا را پس از برقراری آن می شکنند و پیوندهایی را که دستور داده است برقرار سازند، می برند و در زمین فساد می کنند. اینها زیان کارند». (۲) (بقره: ۲۷)

۱- ۹۱. احمد بن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، بیروت، منشورات دار و مکتبه هلال، ۱۹۹۹ م.، ج ۲، ص ۲۴۸.
۲- ۹۲. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹ و ج ۵۴، ص ۲۹۳.

به خاطر همین پای بندی به اصل روابط خانوادگی، چه بسا خویشان آن حضرت در حقش ستم روا می داشتند، ولی ایشان از روی کرامت و بزرگواری در مقابل آنان، از خودگذشتگی نشان می داد و با آنان قطع رحم نمی کرد. برخی از سیره نگاران نوشته اند: «میان حسن بن حسن (پسر عموی امام) و علی بن الحسین علیه السلام کدورتی وجود داشت. روزی علی بن الحسین علیه السلام با یارانش در مسجد نشسته بود که حسن نزد وی آمد و چیزی (از ناسزاگویی) را نسبت به او فرو نگذاشت و هر آنچه خواست، گفت. آن گاه به خانه اش بازگشت، در حالی که علی بن الحسین همچنان ساکت بود (و چیزی نگفت و واکنشی نشان نداد). شب هنگام به در خانه حسن بن حسن رفت، در را کوبید تا حسن بیرون آمد. آن گاه علی بن الحسین علیه السلام به وی چنین فرمود: «ای برادرم! اگر در آنچه گفته ای، راست گو بوده ای و من واقعا چنانم که تو می پنداری، از خداوند می خواهم مرا ببخشاید و اگر در آنچه گفته ای، دروغ گو بوده ای، از خدا می خواهم تو را ببخشاید. والسلام علیکم». آن گاه بازگشت. پس از این برخورد، علی بن الحسین علیه السلام، حسن (پسر عمویش) به خود آمد و در پی او دوید و در حال گریه چنین گفت: از این پس، در اموری که تو خوش نداری، سخنی نخواهم گفت. علی بن الحسین علیه السلام نیز گفت: تو را در آنچه نسبت به من گفته ای، حلال کردم». (۱).

۱- ۹۳. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۵؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۷.

فصل پنجم: مسئولیت های اجتماعی امام سجاد علیه السلام

عرصه اجتماعی

اشاره

به منظور فهم رویکرد آن حضرت به مسئولیت های اجتماع و مانع های پیش رو می بایست به اجتماع آن روزگار نظری انداخت تا نوع واکنش های آن حضرت به خوبی شناخته و تحلیل شود. آنچه به طور خلاصه درباره حاکمان آن عصر می توان گفت، این است که آنان مصداق این گفته خداوند بودند که می فرماید:

فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاه و اتبعوا الشهوات. (مریم: ۵۹)

پس از خود، جانشینانی و فرزندانی به جای گذاردند که نماز را تباه و از شهوت ها پیروی کردند.

اینان همان تابعان بودند که جانشین صحابه رسول خدا به شمار می آمدند. در چنین جامعه ای، امام علی بن الحسین علیه السلام با مشکل های مهمی روبرو بود: ۱. مظلومیت خاندان پیامبر و پیروان آنان و دور شدن از عرصه اجتماعی؛

۲. ستم حاکمان نا مشروع بر مردم

۳. بخل حاکمان به مردم و افزایش فقر و فلاکت توده مردم؛

۳. نزدیکی عالمان به حاکمان ستمگر و فراموش کردن مسئولیت های اجتماعی خود در امر به معروف و نهی از منکر؛

ص: ۴۸

۵. ناآشنایی مردم با آموزه های دینی و در نتیجه، دور افتادن از آموزه های اسلامی و مکارم انسانی؛

۶. ترویج لاابالی گری و بی اعتنایی به حدود الهی در میان حاکمان و توده مردم؛

۷. توجیه عقیدتی و دینی رفتارهای انحرافی یاد شده از سوی عالمان بی دین؛

۸. شورش های پیاپی و پراکندگی جامعه اسلامی.

هر یک از این مشکل ها، رویکرد متناسب خود را می طلبید و می بایست با درایت و از سر احساس مسئولیت با آنها برخورد می شد. برای پی بردن به منشأ این معضل به سه طبقه اجتماعی مؤثر و موجود آن زمان، یعنی حاکمان، عالمان و توده مردم و سرانجام، وضعیت خود اهل بیت در میان آنان نظری هر چند گذرا بیفکنیم.

وضعیت حاکمان

اشاره

امام علی بن الحسین علیه السلام در عصری زیست که با چهار تن از خلفای اموی و مروانی معاصر بود؛ حاکمانی که هیچ گونه پای بندی به اصول اسلام نداشتند:

یزید بن معاویه

وی در سال شصت هجری به حکومت رسید. افزون بر همه کارهای ناشایستی که در کارنامه وی ثبت بود، در مدت چهار سال حکومتش، سه جنایت هولناک انجام داد که هیچ یک از خلفای پیش و پس از او چنین جسارتی نکرده بودند.

وی در سال اول حکومتش، امام حسین علیه السلام را که سید جوانان بهشت بود، (۱) با خاندان و یارانش به شهادت رساند و زنان و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در اسارت از کوفه به دمشق برد. آن گاه که خاندان پیامبر را در برابرش دید، از روی کبر و غرور، آشکارا منکر وحی و رسالت شد و گفت:

---

۱ – ۹۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن و الحسین سید الشباب اهل الجنه». منصور علی ناصف مصری، التاج الجامع للاصول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۵۸.

لعبت هاشم بالملک فلا

خبر جاء و لا وحی نزل (۱).

(بنی) هاشم با حکومت بازی کردند، وگرنه خبری (از غیب) نیامد و وحی ای نازل نشده بود.

او در سال سوم حکومتش، دستور حمله به شهر مدینه را صادر کرد. در نتیجه، شمار زیادی از اصحاب پیامبر را به خاک و خون کشید و جنایت هایی کرد که زبان از گفتنش عاجز است؛ آن گونه که پس از مدت زمانی، چندین هزار فرزند نامشروع در این شهر مقدس به دنیا آمد. در همان سال، برای سرکوبی شورش ابن زبیر، خانه کعبه را در هم کوبید.

مروان بن حکم

وی فرزند حکم بن ابی العاص بود که به دستور پیامبر از مدینه به طایف تبعید شده بود و تا زمانی که دو خلیفه اول زنده بودند، اجازه بازگشت به شهر مدینه را نداشت. سرانجام عثمان، وی را به مدینه بازگرداند و مورد احترام قرار داد و دو دختر خود را به دو پسر حکم داد. شمس الدین ذهبی شافعی، برخی از کارهای مروان را چنین بر می شمرد: «وی کاتب پسر عمویش، عثمان (خلیفه سوم) بود و مهر حکومت در دستان وی بود، حال آنکه خیانت کرد و با این کار خود، مردم را علیه عثمان شوراند (تا عثمان کشته شد)، ولی خودش نجات یافت و با طلحه و زبیر (بهانه) طلب خون عثمان کرد. او در روز جنگ جمل، طلحه را کشت و باز نجات یافت. پس از آن (در زمان معاویه) حاکم مدینه شد. وی هر جمعه مردی (علی علیه السلام) را لعن می کرد. روزی به حسن بن علی و حسین بن علی علیهماالسلام گفت: شما اهل بیت ملعون هستید. حسن بن علی به وی پاسخ داد: مثل تویی چنین می گوید و حال آنکه پیامبر، پدرت را به هنگامی که تو در صلب او بودی، لعن کرد». (۲).

ص: ۵۰

۱- ۹۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، اعلمی، ج ۸، ص ۱۸۷.

۲- ۹۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، صص ۴۷۷ و ۴۷۸.

او بـا چنین پرونـده ننگینی جز چنـدین مـاه بر مردم حکـومت نکرد، ولی پس از وی، چهـار تن از فرزنـدانش بر مردم حکومت کردنـد که در خباثت کمتر از وی نبودنـد. دو تن از آنان معاصـر امام سـجاد علیه السـلام بودنـد که به برخی از رفتارهای آنان اشاره ای گذرا می کنیم.

عبدالملک بن مروان

وی به مـدت بیست سال به حکومت ظالمانه خود ادامه داد. تاریـخ نگاران، جنایت های وی را به تفصـیل بیان کرده انـد. برای پی بردن به برخی از جنـایت هـای وی، کـافی است به کلام جلال الـدین سـیوطی شافعی که از محـدثان بنام اهل سـنت است، اشاره کرد. وی می نویسد: «او کسـی است که پیش از رسـیدن به حکومت، تظاهر به زهد و عبادت می کرد، ولی همین که به وی خبر دادنـد جانشـین پـدر شـده است، در حـالی که مشـغول تلاوت قرآن بود، آن را کنار نهاد و گفت: «این آخرین دیـدار مـاست». او نخستین خلیفه ای است که بخل ورزیـد. او نخستین کسـی بود که در اسـلام حیله و مکر کرد. او نخستین خلیفه ای بود که از سـخن گفتن مردم، نزد خلفا جلوگیری کرد. او نخستین کسی بود که از امر به معروف بازداشت و جلو آن را گرفت و سرانجام، وی نخستین کسی بود که مردم را برده و غلام پادشاه نامید». (1).

سیوطی در ادامه می نویسد: «اگر از زشت کاری های عبدالملک جز حاکمیت بخشیدن به حجاج بن یوسف بر گرده مسلمانان نبود، کفایت می کرد؛ زیرا حجاج (عامل عبدالملک کسی بود که) صحابه پیامبر را خوار کرد و بر آنان شلاق زد و برخی را زنـدانی کرد و به برخی ناسزا گفت. او آن قـدر از صـحابه و تابعین کشت که به شـمار نمی آید، تا چه برسد به غیر آنان. وی همان

1- 97. جلال الدین سیوطی شافعی، تاریخ الخلفاء، حلب دار القلم العربی، 1411 ه. ق، ص 212.

کسی است که بر گردن انس بن مالک و افراد دیگری از صحابه طناب انداخت تا آنان را خوار سازد. خدا بر او ترحم نکند و او را نبخشاید». (۱).

جنایت های حجاج چنان زشت و ننگین است که حتی شخصی همچون شمس الدین ذهبی که در به کار بردن برخی الفاظ درباره تابعین خودداری می ورزید، درباره او می نویسد: خداوند حجاج را در سال ۹۵ در کهن سالی هلاک کرد. وی بسیار ستمگر، دشمن اهل بیت، خبیث و بسیار خون ریز بود. (۲).

ولید بن عبدالملک

وی پس از عبدالملک به حکومت رسید که در خباثت کمتر از نیاکانش نبود. خلاصه کلام سیوطی درباره او این است که ولید بسیار ستمگر بود. سپس از عمر بن عبدالعزیز که خود از مروانیان بود، نقل می کند که گفت: «به خدا سوگند، ولید در شام، حجاج در عراق و عثمان بن حباره در حجاز و قره بن شریک در مصر، زمین را از ستم پر کرده اند». (۳).

وضعیت توده مردم

از آنجا که گفته اند: «الناس علی دین ملوکهم»؛ مردم در دین باوری و بی دینی تابع حاکمانند. (۴) وضعیت دین داری مردم آن عصر بهتر از حاکمان نبود. بررسی وضعیت دین داری مردم در مرکز سرزمین های اسلامی آن روز و محل نزول وحی و نخستین پایگاه دین توحیدی، یعنی مکه و مدینه، بهترین گواه بر وضعیت دین داری مردم در دیگر شهرهای اسلامی آن عصر است.

۱- ۹۸. همان، ص ۲۱۵.

۲- ۹۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳.

۳- ۱۰۰. تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۷.

۴- ۱۰۱. ابن حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۴، ج ۷، ص ۱۱.

گزارشی که صاحب نظران در تاریخ و ادب عرب ارائه کرده اند، از وضعیت اسف بار فرهنگی آن عصر حکایت دارد. شوقی ضیف، از ادیبان و صاحب نظران معاصر عرب هنگام بررسی شعر و موسیقی در عصر اموی می نویسد: «در بررسی ها از مراکز شعر در این عصر (عصر اموی)، در می یابیم که تنها در مدینه و مکه، در نتیجه ثروت هایی که حاصل کشور گشایی های لشکریان مسلمان بود، راحت طلبی و خوش گذرانی به مسلمانان روی آورد. موسیقی عربی با موسیقی فارس و روم درهم آمیخت و سبب پدیدار شدن اساسی جدید در آوازها و موسیقی ها گردید و شعرها نیز براساس همان تنظیم شد. انگار دو شهر بزرگ حجاز (یعنی مکه و مدینه) برای غنا و موسیقی بنا نهاده شده اند؛ به گونه ای که حتی زنان نیز برای شنیدن آوازه های زنان و مردان آواز خوان، مجالسی ترتیب می دادند که در کتاب الاغانی (ابوالفرج اصفهانی) گزارش های زیادی در این باره آمده است». (۱).

از این رو، شایسته است برای تبیین بیشتر کلام شوقی ضیف، به یک مورد از گزارش های ابوالفرج اصفهانی پرداخته شود. وی در شرح حال زنی آواز خوان به نام جمیله که مربی بسیاری از مردان و زنان آواز خوان عصر خود بوده است، می نویسد: «جمیله آهنگ حج کرده بود. بسیاری از آواز خوانان مشهور مدینه همچون: هیت، طویس، دلال، برد الفواد، نومه الضحی، فند، رحمه و هبهالله و گروهی از بزرگان به همراه زنان و نوکرانشان وی را بدرقه کردند. سیاط (یکی از آوازخوانان همراه) می گوید: وقتی جمیله حرکت کرد، پنجاه کنیز ترانه خوان به دستور اربابان خود سوار بر شتر شده، برای همراهی با جمیله حرکت کردند ... یونس (یکی دیگر از آواز خوانان) می گوید: افزون بر این

۱- ۱۰۲. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، قاهره، دار المعارف، چ ۶، ج ۲، ص ۳۴۷.

افراد سی تن دیگر از آواز خوانان نیز برای رفتن به حج [با او] همراه گشتند. این افراد که انواع و اقسام لباس های ظریف و عجیب و رنگارنگ بر تن داشتند، از مدینه رهسپار شدند. آنان چنان منظره جالب توجهی داشتند که مردم مدینه می گفتند ما چنین جمعی از مسافران نیکو منظر و با ملاحت به خود ندیده ایم. وقتی این گروه به مکه نزدیک شدند، از سوی شماری از مردم و آواز خوانان و شاعران آنجا همچون: سریج و غرییفی و ابن محرز گروهی از قبیله هذیل استقبال شدند.

جمیله در حالی وارد مکه شد که همه آواز خوانان مشهور با وی همراهی می کردند و جوانان مکه، از زن و مرد برای دیدن آنان از خانه ها بیرون آمدند. پس از اتمام حج نیز نزد جمیله و همراهانش آمدند و از آنان خواستند برای ایشان مجلسی برای گفت و گو و آواز ترتیب دهند، ولی وی نپذیرفت.

عمر بن ابی ربیعه (شاعر غزل سرای متوفا به سال ۹۳ ه. ق) به مردم گفت: هر که خواهان و دوست دار شنیدن آواز است، با اینان به سوی مدینه بیرون رود که من نیز با آنان خواهم رفت. از این رو، بسیاری با آنان به سوی مدینه حرکت کردند و در آنجا مورد استقبال ساکنان و اشراف مدینه از زن و مرد روبرو شدند.

بقیه مردم نیز جلو خانه خود جمع شدند و در انتظار گروهی که باز می گشتند، به تماشا نشستند». (۱) ابوالفرج اصفهانی آن گاه به بیان جزئیات مجالس آوازه خوانی جمیله برای تازه واردان و کسانی که به استقبالش آمده بودند، می پردازد. آنچه وی می گوید، گویای وضعیت فرهنگی و دینی حاکم بر دو شهر مهم جهان اسلام و دیگر شهرهای اسلامی است.

۱- ۱۰۳. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه. ق، چ ۲، ج ۴، صص ۳۶۷ و ۳۶۸.

وضعیت عالمان دین

آنچه گذشت، مسئولیت عالمان دینی را در چنین شرایطی دو چندان می کند؛ زیرا وظیفه آنان ایستادگی در برابر خودکامگی افسار گسیخته حاکمان و راهنمایی مردم و پرهیز دادن آنان از گناهان است. در این میان، وقتی عالمان، وظیفه خود را نشناسند و به جای انجام فریضه امربه معروف و نهی ازمنکر، با حاکمان فاسق و فاسد هم نشین گردند، وضعیت توده مردم از آنچه گذشت، بهتر نخواهد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

دو گروه از امتم اگر اصلاح شوند، امتم اصلاح پذیرند و اگر آنان فاسد شوند، امتم نیز (به پیروی از آنان) فاسد گردند. آنان عالمان و حاکمان هستند. (۱).

بنابراین، فساد و تباهی مردم در عصر اموی بیش از آنکه متأثر از حاکمان باشد، از عالمانی تأثیر می پذیرفت که به دربار حاکمان جور روی آوردند و توجیه گر اعمال زشت آنان شدند. ابو عامر شعبی به خدمت حاکمان فاسقی، مانند عبدالملک بن مروان و حجاج درآمد و توجیه گر کردار زشت آنان شد. (۲) محمد بن مسلم بن شهاب زهری نیز از عالمان دربار عبدالملک و پسرش بود (۳) و دین خود را به دنیای حاکمان جور فروخت. ابوحازم که یکی از یاران و

۱- ۱۰۴. جلال الدین سیوطی، جامع الصغیر، دارالفکر، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲- ۱۰۵. عامر بن شراحیل شعبی، متولد ۲۱ ه. ق است. وی در قیام عبدالرحمن بن اشعث حضور داشت، ولی سرانجام توبه کرد و در خدمت حجاج درآمد. او برای خوشایند حجاج، روایت های زیادی در نکوهش علی علیه السلام و یاران و شیعیانش جعل کرد. وی اصحاب علی علیه السلام را به شدت نکوهش می کرد. نمونه ای از این گونه برخورد را در سیر اعلام النبلاء (ج ۴، ص ۳۰۹) می توان دید.

۳- ۱۰۶. شمس الدین ذهبی شافعی در تذکره الحفاظ (جلد ۱، ص ۱۰۹)، می نویسد: هشام هفت هزار دینار بدهکاری زهری را پرداخت کرد و او نیز به تعلیم و تربیت فرزند هشام پرداخت و هم نشین هشام گردید.

اصحاب پیامبر بود، در حضور سلیمان بن عبدالملک خطاب به زهری چنین گفت: «تا زمانی که بنی اسرائیل بر طریق درست بودند، حاکمان همواره خود را محتاج به عالمان می دانستند و عالمان برای حفظ دینشان از حاکمان گریزان بودند، ولی وقتی دیده شد که گروهی از مردمان پست، علم را فرا گرفتند و سراغ حاکمان رفتند، حاکمان، خود را از عالمان (عامل و درستکار) بی نیاز دیدند. در نتیجه، همه مردم (از حاکمان و توده مردم) به گناه روی آوردند. از این رو، (در گناهان) سقوط کردند و هلاک شدند. حال اگر این عالمان (حاضر)، علم خود را (از دنیاطلبی) حفظ می کردند، حاکمان از آنان حساب می بردند و بزرگشان می داشتند. زهری گفت: گویا منظورت من هستم. ابوحازم گفت: همین که شنیدی». (۱).

کار این گونه عالمان به همین جا پایان نپذیرفت، بلکه به توجیه رفتار ناپسند حاکمان ستمگر و مردم زمانه خود پرداختند و گفتند:

لا تضر مع الایمان معصیه کما لا تنفع مع الکفر طاعه. (۲).

با ایمان (لفظی و زبانی) هیچ گناهی ضرر نمی رساند؛ هم چنان که با کفر هیچ طاعتی مفید نیست.

این گروه از عالمان که به «مرجئه» معروف بودند، توجیه گر جنایت های امثال عبدالملک بن مروان و حجاج و فساد و تباهی توده مردم شدند و تا حدی نیز موفق گشتند. ذهبی شافعی از قول عام زاهد، طاووس یمانی نقل می کند که می گفت: «من از برادران (مرجئه) عراقی خود در شگفتم که چگونه حجاج را مؤمن می دانند.» ذهبی در توضیح کلام طاووس می نویسد: «وی به

۱- ۱۰۷. ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، قاهره، مؤسسه الحلبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- ۱۰۸. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۲۵.

مرجئه عراق اشاره دارد. همانـان که عقیـده داشـتند حجـاج با آن همه شـقاوت و خون ریزی و دشـنام به صـحابه مؤمن، کامل الایمان است».

جایگاه اهل بیت در جامعه

با حاکم بودن چنان فضایی بر محیط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بدیهی است که اهل بیت پیامبر به حاشیه رانده شوند، حتی وضعیت چنان اسف بار شود که با وجود برخی از اصحاب پیامبر در بین مردم، فرزندش، حسین بن علی علیه السلام و فرزندان و یارانش به فجیع ترین حالت ممکن شهید شوند. حتی خانواده اش را همچون زنان کافران در کوچه ها و خیابان ها به اسیری ببرند و پس از آن نیز شخصیت بزرگواری همچون علی بن ابی طالب علیه السلام بر فراز منبرها دشنام دهند. نوشته اند: «پس از قتل حسین علیه السلام و ولایت عبدالملک بن مروان، وی بر شیعه سخت گرفت و حجاج را بر آنان مسلط کرد. در این زمان، اهل عبادت و ظاهر الصلاح ها و حتی مدعیان دین داری به وی تقرب جستند؛ تنها به خاطر بغض و دشمنی با علی و دوست داری دشمنانش.» از این رو، روایت های فراوان در فضل دشمنان علی علیه السلام و پیشینه درخشان و مناقب آنان ساختند و روایت های زیادی نیز در ایراد بر علی علیه السلام و طعن و نسبت های زشت و ناروا به حضرت پراکندند تا جایی که جد اصمعی، یعنی عبدالملک بن قریب نزد حجاج رفت و گفت: «ای امیر، پدر و مادرم، حقم را ادا نکردند؛ زیرا مرا علی نامیدند و من شخصی فقیر و نیازمندم. به من صله ای بدهید. حجاج خندید و ولایت منطقه ای

را به او بخشید». (1).

نادانی چنان بر مردم حاکم بود که عبدالله بن هانی از قوم اود که از ملازمان حجاج بود، درباره افتخارات قبیله اش می گوید: «مردی از قبیله ما به لعن

۱- ۱۰۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴.

ابوتراب (علی علیه السلام) امر نشد مگر اینکه او و دو فرزندش حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را نیز با او لعن کردند». (۱)

امام سجاد علیه السلام جایگاه اهل بیت را نزد مردم عصرش در پاسخ به مِنْهَالُ بْنُ عَمْرٍو، به روشنی بیان می کند. برخی تاریخ نگاران از جمله ابن سعد در طبقات، از مِنْهَالُ بْنُ عَمْرٍو نقل کرده است:

«نزد علی بن الحسین علیه السلام رفتم و گفتم: خدا تو را به صلاح نگه دارد. روزگار را چگونه می گذرانی؟ وی در پاسخ من فرمود: پیرمردی همچون تو را این مقدار بی خبر نمی بینم که نداند ما در این شهر چگونه می گذرانیم، ولی فرقی نمی کند که بدانی یا ندانی؛ زیرا برایت می گویم که چگونه ایم ... موقعیت ما در میان این قوم همچون موقعیت بنی اسرائیل در زمان فرعون است که پسرانشان را می کشتند و زنان آنان را زنده نگه می داشتند. ما در حالی صبح می کنیم که می بینیم بزرگان قوم با دشنام بر منبرها به علی علیه السلام به دشنام ما اهل بیت علیهم السلام تقرب می جویند. این در حالی است که افتخارات قریش به واسطه ماست؛ زیرا قریش این را جزو برتری های خود بر عرب می دانند که محمد صلی الله علیه و آله از آنهاست و فضیلتی جز این برای قریش نیست.

عرب نیز به همین فضیلت قریش اقرار دارد. خود عرب نیز بر عجم به واسطه محمد صلی الله علیه و آله برتری می جوید و آن حضرت را عامل افتخار خود بر عجم بر می شمرد. عجم ها نیز این فضیلت را برای عرب پذیرفته اند و عرب جز این افتخار دیگری ندارد تا به آن بنازد. حال اگر عرب راست می گوید که بر عجم فضیلت دارد و قریش نیز راست می گوید که بر کل عرب فضیلت دارد؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله از قبیله اوست، پس باید اعتراف کند که ما اهل بیت پیامبر بر کل

۱- ۱۱۰. همان، ج ۴، ص ۶۱.

قریش فضیلت داریم؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله از ماست و حال آنکه (دروغ می گویند؛ زیرا) حق ما را گرفته اند و برای ما حقی نمی شناسند. پس اگر نمی دانی، بدان که ما (اهل بیت پیامبر) هر روز چنین صبح می کنیم». (۱).

این گونه رفتار با اهل بیت پیامبر در حالی در آن جامعه رخ می داد که قرآن همه مسلمانان را به دوست داری اهل بیت علیهم السلام فرا خوانده بود.

ابن عباس، مفسر بزرگ قرآن می گوید: «وقتی آیه «قل لا أسئلکم علیه أجرا الا الموده فی القربی؛ بگو هیچ پاداشی از شما (بر انجام رسالت) نمی خواهم، جز اینکه نزدیکانم را دوست بدارید» (شوری: ۲۳) نازل شد، گفتند: ای رسول خدا! این نزدیکانت که دوست داشتن آنان بر ما واجب شده، کیستند؟ پیامبر فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان (یعنی حسن و حسین علیهماالسلام)». (۲).

همچنین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده بود:

و الذی نفسی بیده لا یبغضنا اهل البیت رجل، الا ادخله الله تعالی النار. (۳).

سوگند به آن که جانم در دست قدرت اوست، کسی کینه ما اهل بیت را به دل نگیرد، مگر اینکه خداوند وی را داخل آتش (دوزخ) کند.

مردم در حالی از اهل بیت علیهم السلام دور شده بودند که پیامبر خدا به مردم چنین هشدار داده بود:

۱- ۱۱۱. طبقات، ج ۵، ص ۱۱۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۹.

۲- ۱۱۲. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۳؛ زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۲۰؛ فخررازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ ابی السعود، تفسیر ارشاد عقل السلیم، ج ۶، ص ۱۶؛ نسفی، تفسیر مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۲۵۳؛ حقی برسوی، تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۳۱۱؛ قنوحی، تفسیر فتح البیان، ج ۸، ص ۳۱۱؛ میبدی، تفسیر کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۳؛ کرمانی، غرائب التفسیر، ج ۲، ص ۲۰۵۱.

۳- ۱۱۳. جلال الدین سیوطی شافعی، تفسیر الدرالمنثور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۱،۱۴۲۱ ه. ق، ج ۷، ص ۳۱۰؛ آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۲۵، ص ۲۹.

ستارگان، امان اهل زمین از غرق شـدن هسـتند و اهل بیتم، امان امت از اختلافنـد. پس اگر قبیله ای از عرب با آنان به مخالفت برخیزد، به اختلاف دچار شوند و سرانجام در حزب ابلیس قرار خواهد گرفت. (1).

تلاش های سیاسی

اشاره

از ویژگی های انسان های برجسـته این است که در برابر رخـدادهای هولناک کمر خم نمی کنند، بلکه با تکیه بر قدرت ایمان در جهت دست یابی به اهداف بلند خود استقامت می کنند. علی بن الحسین علیه السلام نیز در شمار مردان بزرگ تاریخ است که بـدون کمترین امکانی برای ایجاد تحول در مردم، گام های مؤثری در سازندگی روحی و معنوی مردم برداشت. ایشان می توانست به بهـانه نبود فضـای منـاسب، از مسـئولیت اجتمـاعی خود شـانه خالی کنـد و همچون برخی دیگر به زهـد نمایی روی آورد و کار دنیا را به دنیاداران واگذارد. همچنین می توانست به سوی درباریان رود و همچون ابن شـهاب زهری و عامر شعبی از بذل و بخشـش های حاکمان بهره مند شود یا اینکه همچون ابن زبیر برای دست یابی به قدرت به قیام و شورش دست زند و از پیشـنهادی که در کوفه به وی شـده بود، اسـتقبال کنـد. وی هیـچ یـک از این امور را در پیش نگرفت، بلکه همچون جـدش رسول خدا صـلی الله علیه و آله هدفش را تعلیم کتاب و تزکیه مردم قرار داد و با اسـتفاده از زمینه تحولی که پدرش حسین بن علی علیه السـلام بـا نثار خون خود فراهم سـاخته بود، روش های گوناگونی را برای مقابله با مشـکل های اجتماعی و فرهنگی پیش روی خود به کار برد. در اینجا به برخی از این فعالیت ها اشاره می شود.

ص: ۶۰

۱- ۱۱۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۴۹.

افشای بیدادگری ها در حق اهل بیت

امام سجاد علیه السلام برای بازگرداندن جایگاه اجتماعی اهل بیت علیهم السلام و جبران ستمی که بر آنان رفته بود، از حادثه خونین عاشورا بهترین بهره را برد و توانست افکار عمومی خفته را بیدار سازد. از همین رو، وقتی به همراه اسیران دیگر به شهر کوفه رسید، با سخنرانی کوبنده خود، احساسات و عواطف مردم کوفه را برانگیخت و حس گناه کاری و پشیمانی از یاری نکردن حسین علیه السلام را در آنان زنده کرد. امام چنان شوری در آنان پدید آورد که زمینه «قیام توابین» فراهم شد. (۱).

پس از آنکه اسیران خاندان پیامبر را به شام بردند، مردم گمان می کردند با گروهی کافر و خارج از دین روبرو هستند، ولی آن حضرت توانست با روشنگری ها و خطبه های آتشین خود، غبار تبلیغات مسموم امویان را از اذهان مردم بزداید. در برخی منابع اهل سنت آمده است:

«وقتی اسیران را بر دروازه ورودی شهر دمشق نگه داشته بودند، مردی از اهل شام برخاست و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و نابود ساخت. علی بن الحسین علیه السلام (با شجاعت برخاست و به او) گفت: ای مرد آیا قرآن خوانده ای؟ آن مرد گفت: آری! فرمود: آیا سوره شوری را خوانده ای؟ گفت: چگونه ممکن است قرآن را تلاوت کرده و آن را نخوانده باشم. پرسید: آیا خوانده ای: «قل لا أسئلکم علیه أجرا الا الموده فی القربی»؟

آن مرد با شگفتی پرسید: آیا شما همان نزدیکان پیامبرید؟ علی بن الحسین فرمود: آری!» (۲).

۱- ۱۱۵. برای آشنایی بیشتر با زمینه ها و انگیزه ها و سرانجام قیام توابین نک: محمد تقی مدرسی، امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ص ۶۷ به بعد؛ هاشم معروف الحسنی، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ص ۵۳۵ به بعد؛ رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲- ۱۱۶. تفسیر جامع البیان، ج ۱۳، ص ۳۳؛ ابوحیان اندلسی، تفسیر بحر المحیط، ج ۷، ص ۴۹۷؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۸؛ الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۰۰؛ ابن عطیه، تفسیر المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۲؛ برهان الدین بقایی، تفسیر نظم الدرر، ج ۶، ص ۶۲۴؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹.

امام این گونه به افشاگری پرداخت و مظلومیت خاندان پیامبر را نشان داد. حتی وقتی به مدینه بازگشت، با برانگیختن احساسات و عواطف مردم، آنان را با قیام پدرش برای احیای دین آشنا ساخت. امام به مدت بیست سال به هر بهانه ای از شهیدان مظلوم کربلا یاد می کرد. وقتی از وی می پرسیدند که چرا چنین گریه می کنید؟ در پاسخ می فرمود: «ملامتم نکنید؛ زیرا یعقوب تنها مدتی از فرزندش (یوسف) دور ماند و با اینکه می دانست او نمرده است، ولی چنان از فراقش گریست که دو چشم او کور شد. من چگونه نگریم با اینکه چهارده تن از خاندانم را در یک روز در بیابان (کربلا) با سر بریده دیده ام. آیا شما گمان می برید اندوه داغ آنان هرگز از دلم بیرون می رود». (۱).

امام با این حربه توانست شعله خشم مردم را علیه حاکمان برافروزد و آن قیام الهی را برای همیشه در تاریخ ثبت کند.

مبارزه منفی با حاکمان جور

با توجه به هدف هایی که بدان اشاره شد، آن حضرت وارد شدن به مبارزات حاد سیاسی را به صلاح ندانست. از این رو، در مبارزاتی که پس از حادثه خونین عاشورا در سرزمین های اسلامی رخ داد، نقش نداشت. حتی از تأیید مستقیم قیام مختار بن ابوعبیده ثقفی که موجب خشنودی وی شده بود، خودداری کرد. بنا به گفته احمد بن حنبل، وقتی مختار سر عمر بن سعد را به مدینه نزد علی بن الحسین علیه السلام فرستاد، امام به سجده افتاد (۲) (و خدا را بر این کار سپاس گفت). ولی حاضر نشد در قیام وی شرکت کند و رهبری قیام را بر عهده گیرد. از سوی دیگر نیز هرگز حاضر نشد با حاکمان جور کنار آید،

۱- ۱۱۷. تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۳۹۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶.

۲- ۱۱۸. احمد حنبل، العلل و معرفه الحدیث، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق، چ ۱، ج ۱، ص ۱۴۳.

بلکه به مبـارزه منفی سیاسـی روی آورد. امام نه تنها خود به آنان نزدیک نشـد، بلکه عالمان درباری را نیز از نزدیک شـدن به حاکمـان بر حـذر می داشت و پی آمـدهای نزدیکی به حاکمـان جـور را به آنـان گوشـزد می کرد. (۱) امام مسـئولیت سنگین عالمان دینی را امربه معروف و نهی ازمنکر می دانست و می فرمود:

ترک کننـده امربه معروف و نهی ازمنکر، هماننـد کسـی است که قرآن را پشت سـر انداخته و عامل به آن نباشد، مگر اینکه به دلایلی از آن بپرهیزد و تقیه پیشه کند.

از وی پرسیدند: تقیه او بر چه اساسی است؟

فرمود: از حاکم ستمگر سرکش بترسد که از حد در گذراند یا سرکشی و طغیان کند. (۲).

چنین بود که حاکمان سـتمگر همواره از ایشان احساس خطر می کردند. بدین جهت، چندین بار حضـرت را در مدینه دستگیر کردند و با غل و زنجیر به سوی شام نزد عبدالملک فرستادند.

ابن شهاب زهری می گوید: «روزی که عبدالملک بن مروان، علی بن الحسین علیه السلام را از مدینه به سوی شام می برد، وی را دیدم که دست و پایش در غل و زنجیر بود و شـماری نگهبان بر او گماشـته بودند. از نگهبانان برای سلام گفتن بر او اجازه خواسـتم. به من اجازه دادنـد و بر او وارد شـدم. وقتی علی بن الحسـین علیه السـلام را در آن وضـعیت دیدم، گریه ام گرفت و گفتم: دوست داشتم من در جایگاه شما بودم و شما سالم بودید و در چنین وضعیتی نبودید. امام به من گفت: ای زهری! آیا

۱- ۱۱۹. نمونه ای از این نوع برخورد را می توان در نامه طولانی آن حضـرت به محمد بن شـهاب زهری که به عبدالملک بن مروان نزدیک بود، در کتاب تحف العقول ص ۲۷۴ ملاحظه کرد.

۲- ۱۲۰. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰؛ طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰.

گمان می کنی آنچه از غل و زنجیر در بدن و گردن من هست، مرا در بند متوقف می کند. آنچه تو خواسته ای، اگر همان می شد و به جای من در غل و زنجیر بودی و این بلاها بر سر تو و مانند تو می آمد، مرا به یاد عذاب خدا می انداخت. (زیرا چنان ضجه می زدید و کم طاقتی می کردید که مرا به یاد دوزخیان می انداختید.) آن گاه دیدم علی بن الحسین علیه السلام دو دستش را از زنجیر و دو پایش را از بندها آزاد کرد و فرمود: با آنان تا دو منزلی مدینه همراه نخواهد بود. به گفته زهری، هنوز چهار شب از دستگیری و حرکت آنان نگذشته بود که دیدم همان نگهبانان در پی او می گشتند و گمان می کردند وی در مدینه است و او را نیافتند. من از آنان درباره علی بن الحسین علیه السلام پرسیدم و آنان گفتند: او به همراه ما (در غل و زنجیر) بود و ما مراقبش بودیم و شب تا صبح بیدار بودیم، ولی هنگام صبح در اتاق محل زندان وی، جز غل و زنجیر چیزی نیافتیم».

زهری می گوید: «پس از آن نزد عبدالملك بن مروان رفته بودم. وقتی از حال علی بن الحسین علیه السلام پرسیدم و من ماجرا را به او خبر دادم، او گفت: همان شبی که نگهبانان وی را نیافتند، علی بن الحسین علیه السلام نزد من آمد و به من گفت: چرا دست از من بر نمی داری. مرا با تو چه کار؟ گفتم: نزد من بمان. گفت: دوست ندارم نزد تو باشم (و عالم درباری گردم) و آن گاه خارج شد. به خدا سوگند، ترس از هیبت او تمام وجودم را فرا گرفته بود. گفتم: ای امیرالمؤمنین، علی بن الحسین چنان که تو می پنداری، نیست، بلکه او مشغول به خود است. عبدالملك گفت: چه نیکو شغلی است این گونه به خود مشغول شدن».

از این رو، زهری هرگاه اسم علی بن الحسین علیه السلام را بر زبان می راند، می گریست و می گفت: «زینت عابدان». (۱).

۱- ۱۲۱. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶؛ ابن الجوزی، المنتظم، دارالکتب العلمیه، ج ۶، ص ۳۳۱.

عرصه فرهنگی

اشاره

هم چنان که در رویکردهای سیاسی آن حضرت بیان شد، ایشان، عالمان را به مسئولیت هایشان آگاه می کرد و لزوم پرهیز از نزدیکی به حاکمان جور را یادآور می شد و وظیفه امربه معروف را به آنان گوشزد می کرد. از سویی دیگر، برای مقابله با تهاجم فرهنگی که در قالب بحث های علمی به درون جامعه رسوخ کرده بود، مبارزه می کرد. امام با شبهه های فکری مرجئه که همگان را به بی بند و باری فرا می خواندند و ایمان را صرف اقرار به زبان می دانستند و می گفتند: «با ایمان زبانی، هیچ گناهی ضرر نمی رساند»، به طور جدی به مبارزه برخاست. تلاش امام در این زمینه در دو جنبه نمودار است:

مبارزه همه جانبه با اباحه گری

امام سجاد علیه السلام به عبادت و پرستش حق روی آورد تا لزوم اطاعت دستورهای الهی و پرستش حق را به همراه اعتراف زبانی و قلبی به همگان نشان دهد. از این رو، گاه شبانه روز بیش از هزار رکعت نماز می خواند، به گونه ای که تعجب همگان را برانگیخته بود. مناجات ها و راز و نیازهای سوزناکی در دل شب و گاه در حضور مردم انجام می داد و وقتی به او گفته می شد: «تو فرزند رسول خدایی و مقام و موقعیت تو نزد خداوند مشخص است، پس چرا چنین خود را به رنج عبادت افکنده ای؟»، در پاسخ می فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که از آنچه خداوند، حرام کرده، چشم بپوشد». (۱).

امام با اخلاق و رفتار و سیره عملی خود که پیش تر بدان پرداخته شد، به همگان نشان می داد که ایمان با عمل صالح در هم آمیخته است و ایمان بدون

۱- ۱۲۲. التدوین فی اخبار قزوین، ج ۲، ص ۱۱۰.

کردار نیک و پرهیز از حرام های الهی، ایمان نیست. از سوی دیگر، به لزوم عمل و پاداش کردار نیک و پای بندی به فضایل اخلاقی و انسانی تأکید می ورزید و می فرمود:

در دنیا کسی سرور مردم می گردد که اهل بخشش باشد و در آخرت کسی که اهل دین داری و فضل و علم باشد؛ زیرا علما وارث انبیایند. (۱).

تشکیل حوزه علمی

برای سر و سامان دادن به گسستگی فرهنگی جامعه و رساندن پیام اسلام اصیل که از طریق پدرش، امام حسین علیه السلام و جدش، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پیامبر خدا به او رسیده بود، به تشکیل حوزه درس عظیمی روی آورد تا بدین وسیله به تربیت عالمانی فرهیخته بپردازد. چنین بود که شماری از تابعین از خرمن علوم وی خوشه های دانش و معرفت چیدند و برخی نیز همچون طاووس یمانی و ثابت بن دینار معروف به ابوحمزه ثمالی به مدارج عالی اخلاق و عرفان دست یافتند. برخی، شاگردان ایشان را بیش از ۲۷۰ تن بر شمرده اند. (۲).

برخی از آنان که در منابع اهل سنت به آن تصریح شده، عبارتند از:

حبیب ابن ابی ثابت؛ حکم بن عتیبه؛ حکیم بن جبیر؛ زید بن اسلم؛ زید بن علی بن الحسین، فرزند امام سجاد علیه السلام؛ ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فرزند دیگر امام؛ عمر بن علی بن الحسین علیه السلام؛ ابوحازم سلمه بن دینار مدنی؛ طاووس بن کیسان یمانی؛ عاصم بن عبیدالله بن عاصم بن عمر بن الخطاب؛ عاصم بن عمر بن قتاده؛ ابو زناد عبدالله بن زکوان؛ عبدالله بن علی بن الحسین علیه السلام،

۱- ۱۲۳. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۵.

۲- ۱۲۴. محمد بن حسن طوسی، الرجال الطوسی، مؤسسه نشر اسلامی، صص ۱۲۰ - ۹۹.

فرزنـد دیگر امـام؛ عبـدالله بن مسـلم بن هرمز؛ عبیـدالله بن عبـد الرحمـان بن موهب؛ علی بن زیـد بن جارعان؛ عمر بن قتاده بن نعمـان؛ عمرو بن دینـار؛ قاسم بن عوف شـیبانی؛ قعقاع بن حکیم؛ ابو الاسود محمـد بن عبـدالرحمان بن نوفل؛ محمـد بن فرات تمیمی؛ محمد بن مسـلم بن شـهاب زهری؛ محمد بن هلال مدنی؛ مسعود بن مالك اسدی؛ مسلم البطین؛ منمال بن عمرو؛ نصر بـن اوس طائی؛ هشـام بـن عروه؛ یحیی بـن سـعید انصـاری؛ ابـو حمزه الثمـالی (ثـابت بن دینـار)؛ ابـو زبیر مکی؛ ابـو سـلمه بن عبدالرحمان بن عوف. (۱).

این افراد که طلایه داران دانش نزد اهل سـنت به شـمار می آمدند، خوشه چین علم و معرفت از محضـر آن حضـرت بوده اند. ایشان توانست با حرکت فرهنگی خود، جامعه اسـلامی آن عصر را در مسیر اسلام اصیل قرار دهد. با تدبیر امام علیه السلام نور پر فروغ اسـلام که بـا حرکت هـای ضـد فرهنگی امویان و مروانیان کم فروغ شـده بود، جان تازه ای گرفت و همچنان روشـنی بخش جان های مسلمانان شد.

احیای موقعیت اجتماعی اهل بیت

امام با تدبیر و دوراندیشـی و کناره گیری مصـلحتی از اوضاع سیاسـی، توانست موقعیت ویژه اهل بیت علیهم السـلام را پس از سال ها احیا کند و با اخلاق و رفتار کریمانه و بخشـش های فراوان، دل های مردم را به سوی اسلام اصیل بکشاند. امام تا بدان حد نزد مردم محبوبیت یافت که مردم آن عصـر همانند اصـحاب پیامبر که دسـتان آن حضرت را می بوسیدند، (۲) دست علی بن الحسین علیه السلام را

ص: ۶۷

۱- ۱۲۵. تهذیب الکمال، ج ۲۰، صص ۳۸۳ و ۳۸۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۶۹.

۲- ۱۲۶. عبـدالله بن عمر بن الخطاب می گفت: «کنا نقبل یـد النبی صـلی الله علیه و آله؛ ما همواره دست رسول خدا صـلی الله علیه و آله را می بوسیدیم»؛ العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۲۳.

برای تبرک می بوسیدند. مصعب بن زبیر، مخالف سرسخت اهل بیت می گوید:

به چشم خود دیدم که مردی بر علی بن الحسین علیه السلام در مسجد وارد شد و دست وی را می بوسید و بر چشمان خود می مالید. (۱).

آن حضرت چنان هیبت و عظمتی نزد مردم یافت که حاکمان وقت نسبت به ایشان حسادت ورزیدند. در این زمینه می توان به ماجرای مشهور فرزدق و هشام بن عبدالملک اشاره کرد.

نوشته اند که هشام پسر عبدالملک در زمان حکومت پدرش به حج رفت. او در حالی که شماری از امیران، وی را همراهی می کردند، وارد کعبه شد و خواست حجرالاسود را استلام کند، ولی به علت انبوهی جمعیت نتوانست. از این رو، منبری برایش آوردند تا وی بر آن بنشیند و بر گرد کعبه طواف کند.

هنگام طواف، علی بن الحسین علیه السلام که ردایی بر تن داشت، وارد شد، در حالی که خوش بو و خوش چهره ترین مردم بود و میان دو چشمان او بر پیشانی علامت سجده ها نمایان بود. او بر گرد کعبه به طواف پرداخت. همین که به نزدیک حجرالاسود رسید، مردم کناره گرفتند تا وی بتواند به راحتی حجرالاسود را استلام کند. و

قتی هشام این ماجرا را دید، به خشم آمد، ولی چیزی نگفت. مردی شامی از هشام پرسید: این شخص چه کسی است که مردم چنین از هیبتش به وی احترام می گذارند و این گونه راه حجرالاسود را بر وی می گشایند؟ هشام بن عبد الملک گفت: او را نمی شناسم. فرزدق (شاعر) گفت: اما من او را می شناسم. شامی پرسید: ای ابوفراس او کیست؟ فرزدق شعری سرود که بخشی از آن چنین است:

این کسی است که بطحا (سرزمین وحی) با گام هایش آشناست. کعبه و حل و حرم نیز او را می شناسد.

۱- ۱۲۷. همان.

او فرزند بهترین بندگان خداست. او پرهیزگار و پاکیزه و سرشناس است.

این فرزند فاطمه علیهاالسلام است، اگر نمی شناسی که به وسیله جدش (محمد صلی الله علیه و آله) مهر خاتمیت بر انبیا خورده است.

خدا از دیر زمان او را فضیلت بخشیده و شرافت داده است و قلم تقدیر این شرافت را بر لوح (محفوظ) نگاشته است.

جدش همان کسی است که همه پیامبران بر فضیلتش گردن نهاده و امت او نیز از همه امت ها پیش افتاده اند.

همگان را مورد احسان خویش قرار داده است تا تیرگی فقر و ناداری مردم زدوده شود.

دو دستش همچو بارانی است که سودش همگانی است. همواره بخشش از آن می ریزد و پایانی ندارد.

نرم خویی است که کسی از تند خویی اش نهراسد؛ زیرا به دو چیز، یعنی بردباری و کرم آراسته است.

از خاندانی است که دوست داشتنشان، دین و دشمنی با آنان، کفر است و نزدیک شدن به آنان عامل نجات و ایمنی است.

با دوستی آنان شر و گرفتاری دور می گردد و احسان و نعمت (الهی) افزون می شود.

چون قریش او را ببیند، گوید: همه مکارم اخلاق و کرامت ها به او ختم می گردد.به نقطه ای از عزت دست یافت که اندیشه هر مسلمان عرب و عجم از دست یابی به آن مقام کوتاه است.

نزدیک است که رکن حطیم (حجرالاسود) کف دستانش را (از روی محبت) با معرفتی که دارد، نگه دارد؛ هنگامی که وی دست بر آن می کشد.

از حیا دیده بر هم می خواباند و دیگران از هیبتش، سخن نگویند؛ مگر هنگامی که لبخند بر لبان دارد. (۱).

هنگامی که فرزدق این اشعار را سرود، هشام به خشم آمد و دستور داد تا فرزدق را در محلی به نام عسفان میان مکه و مدینه زندانی کنند. وقتی خبر فرزدق بـه علی بن الحسین علیه السلام رسید، دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد و گفت: ای ابوفراس ما را معذور بدار. فرزدق نپذیرفت و در پاسخ فرستاده امام گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنچه گفته ام به خاطر خشم کردن برای خدا و رسول گفته ام (چون دیدم هشام خود را به نادانی زده و می گوید تو را نمی شناسد، از این گفته به خشم آمدم) نه اینکه به نوایی برسم. آن گاه فرزدق، هشام را به زشتی یاد کرد و چنین سرود:

آیا مرا میان مدینه و جایی که دل های مردم به آن سوی متوجه است، به زندان می افکنی. آن گاه سری را که نشان از بزرگی صاحبش ندارد، به این

۱- ۱۲۸.هذا الذی تعرف البطحاء وطائه و البیت یعرفه و الحل و الحرم هذا ابن خیر عباد الله کلهم هذا التقی النقی الطاهر العلم هذا ابن فاطمه ان کنت جاهله بجده انبیاء الله قد ختموا الله فضله قدما و شرفه جری ذاک له فی لوحه القلم من جده دان فضل الانبیاء له و فضل امته دانت له الامم عم البریه بالاحسان فانقشعت عنها الغیا هته و الاملاق و العدم کلتا یدیه غیاث عم نفعهما یستوکفان و لا یعروهما العدم سهل الخلیفه لا تخشی بوادره یزینه اثنتان: الحلم و الکرم من معشر حبهم دین و بغضهم کفر و قربهم منجی و معتصم یستدفع السوء و البلوی بحبهم و یسترب به الاحسان و النعم اذ اراته قریش قال قائلها الی مکارم هذا ینتهی الکرم ینمی الی ذروه العز التی قصرت عن نیلها عرب الاسلام و العجم یکاد یمسکه عرفان راحته رکن الحطیم اذا ما جاء یتسلم یغضی حیاء و یعضی من مسمابته خمایت کلم الا حین یتبسم.

سوی و آن سوی می چرخاند و چشمانی در بین دارد که نمی تواند (حقایق پیرامون را) درست ببیند. (۱).

در واقع، بیان فرزدق، آیینه تمام نمای مردم مدینه و عالمان آن دیار درباره علی بن الحسین علیه السلام بود و شواهد صدق آن در فصل های گذشته به تفصیل بیان شد. عبدالرحمن جامی، حنفی اشعری، قصیده فرزدق را به فارسی چنین سروده است:

پور عبدالملک به نام هشام

در حرم بود با اهالی شام

می زد اندر طواف کعبه قدم

لیکن از ازدحام اهل حرم

استلام حجر ندادش دست

بهر نظاره گوشه ای بنشست

ناگهان نخبه ی نبی و ولی

زین عباد بن حسین علی

در کساء یما و حله نور

بر حریم حرم فکند عبور

هر طرف می گذشت بهر طواف

در صف خلق می فتاد شکاف

زد قدم بهر استلام حجر

گشت خالی ز خلق راه گذر

شامی ای کرد از هشام سؤال

کیست این با چنین جمال و جلال؟

از جهالت در آن تعلل کرد

در شناسایی اش تجاهل کرد

گفت نشناسمش ندانم کیست

مدنی، یا یمانی، یا مکی است

بوفراس آن سخنور نادر

بود در جمع شامیان حاضر

گفت: من شناسمش نیکو

وز چه پرسی؟ به سوی من کن رو

ص: ۷۱

۱- ۱۲۹. ماجرای فرزدق و هشام در بیشتر منابع اهل سنت آمده است. از جمله نک: تاریخ دمشق، ج ۴۱، صص ۴۰۲ و ۴۰۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، صص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۳۹۸؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۹؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۲؛ المنتظم، ج ۶، صص ۳۳۳ - ۳۳۱.

آن کس است این که مکه و بطحا

زمزم و بو قبیس و خیف و منا

حرم و حل و بیت و رکن و حطیم

ناودان و مقام ابراهیم

مروه، سعی و صفا، حجر، عرفات

طیبه کوفه، کربلا و فرات

هر یک آمد به قدر او عارف

بر علو مقام او واقف

قرهالعین سید الشهداست

غنچه شاخ دوحه زهراست

میوه باغ احمد مختار

لاله راغ فخر حیدر کرار

چون کند جای در میان قریش

رود از فخر بر زبان قریش

که بدین سرور ستوده شیم

به نهایت رسید فضل و کرم

ذروه عزت است منزل او

حاصل دولت است محمل او

از چنین عز و دولت ظاهر

هم عرب هم عجم بود قاصر

جد او را به مسند تمکین

خاتم الانبیاست نقش نگین

طلعتش آفتاب روز افروز

روشنایی فزای و ظلمت سوز

جد او مصدر هدایت حق

از چنان مصدری شده مشتق

از حیا نایدش پسندیده

که گشاید به روی کس دیده

خلق ازو نیز دیده خوابانند

کز مهابت نگاه نتوانند

نیست بی سبقت تبسم او

خلق را طاقت تکلم او

در عرب، در عجم بود مشهور

گو مدانش مغفلی مغرور

همه عالم گرفت پرتو خور

گر ضریری ندید از او چه ضرر

شد بلند آفتاب بر افلاک

بوم اگر زان نیافت بهره چه باک

بر نکو سیرتان و بدکاران

دست او ابر موهبت باران

فیض آن ابر بر همه عالم

گر بریزد نمی گردد کم

ص: ۷۲

هست از آن معشر بلند آیین

که گذشته ز اوج علیین

حب ایشان دلیل صدق و وفاق

بغض ایشان نشان کفر و نفاق

گر شمارند اهل تقوا را

طالبان رضای مولا را

اندر آن قوم مقتدا باشند

و اندر آن خیل پیشوا باشند

گر بپرسند ز آسمان بالفرض

سایلی: من خیار اهل الارض؟

به زبان کواکب و انجم

هیچ لفظی نیاید الا هم

هم غیوث الندی اذا وهبوا

هم لیوث الثری اذا نهبوا

ذکرشان سابق است در افواه

بر همه خلق بعد ذکر الله

سر هر نامه را رواج افزای

نام آنهاست بعد نام خدای

ختم هر نظم و نثر را الحق

باشد از یمن نامشان رونق (۱).

امام سجاد علیه السلام با این همه عظمت و جلالتی که نزد مردم داشت، همواره با فروتنی با مردم برخورد می کرد. براساس خبری که در منابع اهل سنت از امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل شده است، علی بن الحسین علیه السلام سوار بر قاطر می شد و هرگاه می خواست به داخل شهر مدینه رود، مسیر خود را به کسی نمی گفت (تا راه را برایش قرق نکنند).

او همواره می گفت:

«راه های مشترک برای همه مردم است و من حق ندارم تا کسی را از مسیر این راه ها دور سازم». (۲).

شهادت و پرواز به سوی محبوب

امام سجاد علیه السلام پس از سال ها تلاش برای اعتلای فرهنگ امت اسلامی

ص: ۷۳

۱- ۱۳۰. عبدالرحمن بن احمد جامی حنفی، مثنوی هفت اورنگ، تهران، انتشارات سعدی، چ ۲، صص ۱۴۵ - ۱۴۱.

۲- ۱۳۱. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

سرانجام دعوت حق را لبیک گفت. درباره سال و علت درگذشت آن حضرت اختلاف است. ابن عساکر دمشقی شافعی می گوید: «برخی سال رحلتش را ۹۲ ه. ق و برخی ۹۴ و برخی دیگر ۹۵ ه. ق دانسته اند، ولی ابن سعد در طبقات خود از امام جعفر بن محمد علیه السلام و او از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می کند که علی بن الحسین علیه السلام در سال ۹۴ ه. ق درگذشته و در آغاز سال ۹۵ ه. ق در بقیع دفن شده است. ابن سعد پس از نقل کلام امام صادق علیه السلام می گوید: اهل بیت او و اهل شهرش آگاه ترند به آنکه او در چه سالی درگذشته است. بنابراین، قول مشهور نیز همین (یعنی سال ۹۴ ه. ق) است». (۱).

بنابر فرموده امام صادق علیه السلام که در تاریخ دمشق آمده است، آن حضرت ۵۸ سال عمر کرده است. (۲) ابن حجر عسقلانی می نویسد:

«مقتضای کلام جعفر بن محمد علیه السلام آن است که علی بن الحسین علیه السلام در سال ۹۴ یا ۹۵ ه. ق درگذشته باشد؛ چون به هنگام شهادت پدرش (در کربلا)، ۲۳ سال داشته و پدرش (حسین علیه السلام) در روز عاشورای سال ۶۱ کشته شده است. (۳) درباره روز وفات آن حضرت نیز اختلاف است، ولی نظر مشهور، روز دوازدهم یا هیجدهم یا بیست و پنجم از ماه محرم است». (۴).

در زمینه علت مرگ آن حضرت نیز اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور نزد شیعه آن است که آن بزرگوار به وسیله سمی که عاملان ولید بن عبدالملک به آن حضرت خوراندند، به شهادت رسید. برخی از عالمان اهل سنت نیز این نظر را دارند.

ص: ۷۴

۱- ۱۳۲. تاریخ دمشق، ج ۴۱، صص ۴۱۳ و ۴۱۴.

۲- ۱۳۳. همان، ص ۴۱۱.

۳- ۱۳۴. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۱.

۴- ۱۳۵. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۲.

آخرین پیام

ابوجعفر امام باقر علیه السلام می فرماید:

وقتی لحظه فوت پدرم نزدیک شد، مرا به سینه اش چسبانید و فرمود:

ای فرزندم! تو را به همان چیزی وصیت می کنم که پدرم در روز شهادت مرا به آن وصیت فرمود و به من گفت که پدرش علی علیه السلام به او چنین وصیتی کرده است. بر تو باد به جان نثاری (در راه حق)؛ زیرا برای پدرت، دادن شترهای سرخ موی (و گران بها) از ذلت نفس آسان تر است. (پدرت حاضر است مال بدهد، ولی ذلت نکشد). او همواره می فرمود کسی که قدر و ارزشش را بداند، در راحتی است. (۱).

ص: ۷۵

۱- ۱۳۶. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۰۸.

فصل ششم: کرامت های امام سجاد علیه السلام

یکی از آثار تخلف ناپذیری که در پرتو بندگی حق تعالی نصیب بندگان مخلص می شود، تقرب به خداوند و برخورداری از مقام ولایت تکوینی است. در سایه چنین ولایتی، دارنده آن به اذن الهی از کرامت ها و معجزه هایی بهره مند می شود. این حقیقت، در حدیثی که در منابع معتبر شیعه و اهل سنت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، به عنوان حدیث قدسی آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند متعال فرموده است:

هر که با ولی من دشمنی در پیش گیرد، با او اعلام جنگ می کنم و بنده ام به چیزی همانند انجام واجبات به من تقرب نجوید و او همواره با انجام مستحبات (افزون بر واجبات)، چنان به من تقرب می یابد که او را دوست خواهم داشت. وقتی او را دوست داشتم، در این هنگام، من گوش او می گردم که با آن می شنود؛چشم او می گردم که با آن می بیند و دست او می شوم که با آن امور را در دست می گیرد و پای او می شوم که با آن به سوی مقصد راه می رود. (یعنی همه رفتار او الهی می گردد. در این صورت،) اگر از من چیزی بخواهد، بی گمان به او عطا خواهم کرد و اگر پناه جوید، پناهش خواهم داد. (۱).

۱- ۱۳۷. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۴۳، کتاب الرقاق، باب ۳۸، ح ۶۵۰۲؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، کتاب ایمان و کفر، باب من اذی المسلمین، ح ۸.

امام علی بن الحسین علیه السلام نیز یکی از مصداق های همین بندگان خاص الهی بود که هدف زندگی اش را در بندگی حق تعالی می جست. راز و نیازهای عاشقانه او که در صحیفه اش به یادگار مانده، نشان دهنده گوشه ای از این ارتباط میان عابد و معبود و عاشق و معشوق است. بدین جهت، برخوردار بودن از آثار چنین عبودیتی امری بدیهی است.

نمونه ای از این کرامت ها در زندگی امام سجاد علیه السلام، پیش تر از زبان ابن شهاب زهری در ماجرای دستگیری امام سجاد علیه السلام به دستور عبدالملک بن مروان اشاره شد که چگونه حضرت توانست از غل و زنجیر رهایی یابد و در یک لحظه، خود را به کاخ عبدالملک برساند و با وی اتمام حجت کند.

نمونه ای دیگر از این نوع اعمال ولایت و کرامت، در ماجرای حمله مسرف، فرمانده لشکر یزید به شهر مدینه به چشم می خورد. مسعودی می نویسد: «مردم (در واقعه حره) به عنوان بردگی و بندگی با یزید بیعت می کردند و هر که چنین بیعتی نکرد، کشته شد؛ به جز علی بن الحسین علیه السلام ملقب به سجاد و علی بن عبدالله بن عباس. مردم علی بن الحسین علیه السلام را دیدند که به قبر پیامبر پناه برده بود و دعا می خواند. وی را نزد مسرف آوردند، در حالی که نسبت به او خشمگین بود و از وی و پدرانش بیزاری می جست، ولی چون علی بن الحسین علیه السلام را دید، به خود لرزید و به احترامش به پا خاست و او را پهلوی خود نشانید و گفت: هر آنچه خواهی، از من بخواه (که انجام می دهم و). او نیز درباره مردم و کسانی که در معرض کشته شدن بودند، شفاعت خواست که پذیرفته شد. وقتی علی بن الحسین علیه السلام از نزد مسرف خارج شد، از وی پرسیدند هنگام رفتن به نزد مسرف دیدیم که لب هایت می جنبد، چه می گفتی؟ ایشان گفت: به خداوند می گفتم: بار خدایی که پروردگار

آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه و پروردگار عرش عظیم و پروردگار محمد و آل پاک او هستی، از شر او به تو پناه می برم و از تو می خواهم که خیر او را به من برسانی و شرش را کفایت کنی.

همچنین وقتی به مسرف گفتند تو درباره این جوان و پدرانش ناسزا می گفتی، ولی چگونه شد که وقتی نزد تو آمد، به او احترام کردی؟ مسرف گفت: به دلخواهم نبود، بلکه دلم از ترس او پر شده بود». (۱).

از دیگر کرامت هایی که شاهدی بر دارا بودن مقام ولایت تکوینی در امام سجاد علیه السلام است، ملاقات وی با خضر نبی علیه السلام است. خضر نبی علیه السلام سالیان طولانی پیش از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می زیسته و تاکنون نیز زنده است. او مقام والایی در ولایت معنوی دارد و قرآن نیز به مقام آن حضرت اشاره کرده است. (۲).

بررسی شخصیت آن حضرت و مقامی که دارد، از مجال این نوشتار خارج است، ولی به اختصار باید گفت بی گمان وی جز با هم سنخ و هم شأن خود ارتباط برقرار نمی کند. هم چنان که در قرآن آمده است، خداوند موسی را مأمور کرد تا از خضر نبی علیه السلام علم فرا گیرد؛ زیرا وی دارای علم لدنی بود.

ابوحمزه ثمالی، ماجرای ملاقات علی بن الحسین علیه السلام و خضر را چنین نقل می کند: «به در خانه علی بن الحسین علیه السلام آمدم، ولی (به دلیل مناسب نبودن وقت) خوش نداشتم در را به صدا درآورم. از این رو، پشت در خانه نشستم تا بیرون آمد. به او سلام دادم و دعایش کردم. جواب سلام مرا داد و او نیز دعایم کرد. آن گاه با هم به راه افتادیم تا به دیوار باغ وی رسیدیم. در آنجا به من فرمود: ای ابوحمزه! این دیوار را می بینی؟ گفتم: آری ای فرزند رسول خدا. گفت: روزی به این دیوار تکیه داده بودم، در حالی که غمگین بودم. ناگاه دیدم

۱- ۱۳۸. تاریخ مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰.

۲- ۱۳۹. نک: کهف: ۸۲ - ۶۰.

مردی خوش چهره و خوش لباس روبرویم ایستاده است و به من نگاه می کند. آن گاه به من گفت: «ای علی بن الحسین چرا تو را ناراحت می بینم؟ آیا برای دنیاست (که ناراحتی ندارد؛ زیرا)، روزی آن آماده است و نیکوکار و بدکردار از آن برخوردارند». گفتم: بر آنچه تو می گویی، ناراحت نیستم.

گفت: «آیا بر آخرتی که وعده درستی است و مالک قاهری در آن حکم می کند، ناراحتی؟» گفتم: بر این موضوع نیز آن چنان که تو می گویی، ناراحت نیستم. پرسید: «پس برای چه چیزی ناراحتی؟» گفتم: از فتنه فرزند زبیر (که جامعه را به آشوب کشیده) می ترسم؟ گفت: «ای علی، آیا کسی را دیده ای که از خدا چیزی بخواهد و به او ندهد؟» گفتم: نه. سپس آن مرد از دیده ام غایب شد و به من گفته شد: ای علی! این مرد خضر (نبی) بوده است.

در این روایت نیامده است که خضر چیزی به علی بن الحسین علیه السلام آموخت، بلکه خضر می دانست که آن حضرت همچون او اسم اعظم می داند. از این رو، به او تسلی داد و فرمود که دعا کند». (۱).

نمونه ای دیگر از کرامت های آن حضرت، در ماجرایی میان عبدالملک و حجاج است. از عبدالله زاهد نقل شده است که وقتی عبدالملک بن مروان خلافت را بر عهده گرفت، نامه ای بدین مضمون به حجاج نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

از امیرالمؤمنین عبدالملک بن مروان به حجاج بن یوسف. اما بعد، از ریختن خون فرزندان عبدالمطلب بپرهیز؛ زیرا خود شاهد بودم که آل ابی سفیان به چنین کاری اقدام کردند (و خون آنان را ریختند) و اندکی بیش حکومتشان باقی نماند. والسلام.

۱- ۱۴۰. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۳؛ مجمع الاحباب؛ ج ۲، ص ۱۸۳.

عبدالملک پس از نوشتن این نامه آن را مهر و موم کرده و مخفیانه به سوی حجاج فرستاد و به او پیغام داد این راز را مخفی بدارد، ولی این راز برای علی بن الحسین علیه السلام مکاشفه شد. از این رو، در نامه ای به عبدالملک نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

از علی بن الحسین به عبدالملک بن مروان، امیر بر مؤمنان. اما بعد، تو در فلان روز از فلان ماه نامه ای به حجاج نسبت به ما فرزندان عبدالمطلب با چنین مضمونی نوشتی. خداوند نیز این عمل تو را بدون پاداش نمی گذارد.

آنگاه نامه را در همان روز برای عبدالملک فرستاد. وقتی نامه علی بن الحسین علیه السلام به دست عبدالملک رسید، دانست که نامه علی بن الحسین علیه السلام درست همان روزی نوشته شده که وی به حجاج نامه داده بود. همچنین دریافت درست همان روزی که وی غلامش را به سوی حجاج فرستاده بود، در همان روز غلام علی بن الحسین علیه السلام از مدینه به سوی او رهسپار شده است. از این رو، بر درستی گفتار و بزرگی و صلاح علی بن الحسین پی برد و غلام آن حضرت را گرامی داشت و هدیه هایی برای امام فرستاد. (1).

۱- ۱۴۱. نورالابصار، ص ۱۵۵.

فصل هفتم: گزیده ای از سخنان امام سجاد علیه السلام

اشاره

از امام سجاد علیه السلام سخنان حکیمانه و پندهای انسان ساز و نیز نیایش های عارفانه بسیاری به یادگار مانده است که بخشی از آن در کتاب ارزشمند صحیفه سجادیه آمده که به زبور آل محمد علیهم السلام مشهور است. آنچه در ادامه می آید، گزیده ای از سخنان آن حضرت در منابع اهل سنت است.

امر به معروف و نهی از منکر

ترک کننده امربه معروف و نهی ازمنکر، مانند کسی است که قرآن را پشت سر انداخته و عامل به آن نیست؛ مگر کسی که از اموری بپرهیزد و تقیه پیشه کند. گفته شد: تقیه چگونه است؟ فرمود: [شخص] از ستمکار سرکش بترسد که از حد گذراند و سرکشی کند. (۱).

توبه

به یقین، خدای تعالی، مؤمن گنه کار توبه کننده را دوست دارد. (۲).

شگفتی از منکر خدا و قیامت

در شگفتیم از کسی که در خدای عزوجل شک می کند؛ یا اینکه آفرینش و نشانه های او را می بیند.

۱- ۱۴۲. حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰؛ طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲- ۱۴۳. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۳.

همچنین در شگفتم از کسی که منکر حیات اخروی است؛ با اینکه حیات دنیا را می بیند (که چگونه همه چیز پس از مردن، در فصل بهار رویش دوباره می یابد. نیز در شگفتم از کسی که برای دنیای فناپذیر تلاش می کند، ولی برای سرای ابدی کاری نمی کند. (۱).

ارزش دعا

چیزی همچون دعا کردن به هنگام بلاء برای بنده کارگشا نیست؛ زیرا هرگاه بلایی نازل شود، استجابت آن در پی اش می آید. (۲).

دوستی

از دست دادن دوستان صمیمی موجب غریب شدن انسان است. (۳).

معیار گزینش دوست

امام سجاد علیه السلام در توصیه به فرزندش امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

ای فرزندم! نیک بنگر که با پنج گروه همراه و هم سخن و دوست نباشی: از دوستی با زشتکار بپرهیز، زیرا تو را به لقمه و کمتر از آن می فروشد؛ از دوستی با بخیل برحذر باش، زیرا در نهایت تنگ دستی و نیازمندی تو را تنها می گذارد و یاری ات نمی رساند. از دوستی و همنشینی با دروغگو بپرهیز که وی همچون سراب است؛ هدف های دست یافتنی را دور می نماید و امور دست نیافتنی را آسان و نزدیک نشان می دهد؛ از دوستی و همنشینی با نادان برحذر باش، زیرا وی به قصد سود رساندن بر تو زیان می زند و از همنشینی و دوستی با آن که از خویشانش بریده است، برحذر باش، زیرا در سه جای قرآن، مورد لعن و نفرین الهی است. (۴).

ص: ۸۲

۱- ۱۴۴. مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲- ۱۴۵. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۲.

۳- ۱۴۶. همان، ص ۴۰۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵.

۴- ۱۴۷. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹، و ج ۵۴، ص ۲۹۳.

سرانجام چاپلوسی

کسی که بدون شناخت از کسی تعریف و تمجید می کند، بعید نیست که نا دانسته درباره بدی او نیز سخن گوید. (۱).

سپاس گزاری

کسی که در سپاس گزاری بر تو پیشی می گیرد، بند دوستی و محبت خویش را بر گردنت می افکند. (۲).

عبادت کنندگان

برخی از روی ترس (از دوزخ) خدای را می پرستند؛ بندگی اینان همانند اطاعت بردگان است. برخی از روی شوق (به بهشت) خدای را می پرستند؛ این عبادت تاجران (سودجو) است و برخی دیگر برای سپاس از خداوند او را می پرستند و این عبادت آزادگان (از بهشت و دوزخ) است. (۳).

غیبت

وقتی امام شنید که مردی از مردی دیگر غیبت می کند به او فرمود:

از غیبت برحذر باش؛ که غذای مردمان سگ صفت است. (۴).

کتمان علم

کسی که علمی را از دیگران کتمان کند یا برای آموختنش از آنان مزد بخواهد، هرگز از علم خود سود نخواهد برد. (۵).

ص: ۸۳

۱- ۱۴۸. همان، ج ۴۱، ص ۳۹۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸.

۲- ۱۴۹. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹.

۳- ۱۵۰. همان، ص ۴۱۰؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵.

۴- ۱۵۱. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۹.

۵- ۱۵۲. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰.

بردباری

امام علیه السلام در اندرزی به فرزندش فرمود:

ای فرزنـدم! در برابر گرفتـاری ها شـکیبا باش و به حقوق دیگران تجاوز نکن (تا گرفتاری ات را حل کنی). در مقابل نیز برای حل گرفتاری برادر دینی ات کاری نکن که زیان آن برای تو بیشتر از سودی باشد که به او می رسد. (۱).

صدقه دادن

صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خدا قرار می گیرد. (۲).

اندیشه

فکر کردن، آیینه ای است که مؤمن، نیکی ها و بدی های خود را در آن می بیند. (۳).

قناعت

ثروتمندترین مردم کسی است که به آنچه خدا نصیب او کرده است، قانع باشد. (۴).

ص: ۸۴

۱- ۱۵۳. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۸.

۲- ۱۵۴. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۶.

۳- ۱۵۵. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۸.

۴- ۱۵۶. حلیه الأولیاء،ج ۳، ص ۱۲۶.

فصل هشتم: همراه با برنامه سازان

بایدها و نبایدهای کلی سیاست گذاری

از امتیازهـای رسـانه های تصویری، آن است که با تمام حواس مخاطب سـر و کار دارنـد و چشم و گوش و دل و فکر مخاطب خود را در اختیار می گیرند. از این رو، رسانه های تصویری در سازندگی یا تخریب فرهنگی جامعه بیشترین تأثیر را می توانند داشـته باشـند. رسانه افزون بر برخورداری از این ویژگی ها، مزیت منحصـر به فرد دیگری نیز دارد و آن، گونه گونی مخاطبان آن است، به گونه ای که همه گروه های اجتماعی از هر صـنف و طبقه و سـنی را در جمع مخاطبان خود جای داده است. حتی رادیو نیز از این مزیت بی بهره است؛ هر چنـد گسـتره مخاطبـان آن نیز فراگیرتر از دیگر رسـانه هـای موجود است. این گسـتره فراگیری مخاطبـان سـیمای جمهوری اسـلامی، لزوم اهتمـام هر چه بیشتر برای پربـار کردن برنامه های آن را اقتضا می کنـد؛ به ویژه با توجه به اینکه صـدا و سـیمای جمهوری اسـلامی داعیه دار فرهنگ ناب اسـلامی است که مبین و مبلغ آن خاندان پاک پیامبر بوده انـد. از سوی دیگر، هیـچ یک از کشورهای اسـلامی چنین مسـئولیتی را برای خود قائل نشده اند. از این رو، تمامی برنامه ها به ویژه برنامه هایی که در سـیمای جمهوری اسلامی آن هم درباره شخصیت و سیره خاندان پیامبر تهیه می شود، باید از دقت و حساسیت خاصی برخوردار باشد تا از دو جنبه، گویا باشد:

نخست آنکه معارف ناب خانـدان پیامبر و مکارم انسانی که در زنـدگانی ایشان نمود یافته است، به گونه ای شایسـته، به مردم انتقال یابد تا وجه تمایز این اندیشه ها و رفتارها از روش ها و اندیشه های موجود در جهان اسلام، مشخص شود.

دوم آنکه افزون بر متمایز شـدن این انـدیشه ها و رفتارها که به دور از افراط و تفریط بوده است، وجه برتری این انـدیشه ها نیز به طور غیر مستقیم القا شود. لازمه چنین کاری، از یک سو، شناخت مخاطبان و نیازهای آنان است تا راهکار آن با بهره گیری از کلام معصومین علیهم السلام به مخاطبان القا شود. از سوی دیگر، استفاده از هنر و القای غیر مستقیم راهکارهای عملی برای پاسخ به نیـاز مخاطبـان است. برای مثـال، عنوان فیلم برگرفته از کلاـم معصوم باشـد تـا در پایان فیلم، مخاطب به اهمیت کلام معصوم علیه السـلام که در عنوان و نقطه اوج فیلم به آن اشاره شده است، پی ببرد. همچنین باید نویسنده فیلم نامه از شخصیت معصومی که موضوع فیلم نامه است، شناخت کافی داشته باشد.

نقد برخی برنامه ها

برنامه هایی را که از صدا و سیما درباره امامان معصوم علیهم السلام پخش شده است، به طور کلی می توان در سه محور دسته بندی کرد:

۱. برنـامه هـای مربوط به سـالروز میلاـد یـا شـهادت ائمه علیهم السـلام. در این گونه برنامه ها کمتر تحول و تغییر قابل توجهی دیـده می شود. این برنـامه هـا معمولاً تکرار همان برنامه هایی است که در سال های پیش به نمایش درآمـده است. گاه برنامه هـای نمایشـی که به عنوان تئـاتر به اجرا در می آیـد، از جهت پیـام و محتوا، به ویژه از نظر عرضه پیام بسـیار ضـعیف است، به گونه ای که به جای جذب مخاطبان به ویژه جوانان، آنان را دور می کند. باید در این زمینه، مراسم

روزهای مربوط به امام حسین علیه السلام و امام زمان (عج) را استثنا کرد که وضعیت آن به دلایل مختلف، از جمله فضای حاکم بر جامعه متفاوت است، ولی برنامه های مربوط به دیگر امامان چندان تنوعی ندارند.

۲. محور دوم، ساخت فیلم های مناسب درباره زندگی نامه امامان بزرگوار است. سیمای جمهوری اسلامی در این بخش موفق عمل کرده است؛ هر چند کاستی هایی نیز دارد. برای مثال، سریال امام علی علیه السلام در کنار مزیت های یک فیلم خوب، به دلیل سخن نگفتن امام و نشان ندادن حضرت، تأثیر لازم را در مخاطب نداشت. در این فیلم، از آن حضرت، جز پای امام و پیراهن وصله دار ایشان چیزی به نمایش در نیامد. فیلم از دیالوگ ها و دیگر امور هنری به خوبی بهره مند بود. شخصیت هایی در آن نقش آفرینی کردند که با شخصیت های تاریخی شان متناسب بودند. همچنین چهره سازی ها بسیار مناسب و موسیقی فیلم نیز به یادماندنی بود. فیلم ولایت عشق برخی از اشکال هایی را که در فیلم امام علی علیه السلام بود، نداشت و با نمایاندن چهره ای نورانی از امام رضا علیه السلام توانست با مخاطبان ارتباط بهتری برقرار سازد، ولی از سوی دیگر، در پرداختن شخصیت ها و چهره سازی آنان موفق عمل نکرد؛ زیرا شخصیت اصلی فیلم که نقش مأمون را بازی می کرد، بسیار جوان بود و چهره ای مثبت تلقی می شد. این امر هر چند ممکن است برابر واقعیت باشد، ولی باید توجه داشت که در برنامه های نمایشی، بخش مهمی از پیام ها به وسیله چهره ها به مخاطب عرضه می شود و مخاطبان با دیدن چهره بازیگر نقش آن شخصیت تاریخی، زودتر پیام را دریافت می کنند؛ هم چنان که نمایاندن چهره نورانی از امام رضا علیه السلام بسیاری از پیام ها را به مخاطبان خود القا می کرد.

۳. محور سوم در برنامه های صدا و سیما، استفاده از آموزه های اهل بیت علیهم السلام در محتوای فیلم هاست؛ بدون آنکه تبلیغ مستقیمی از امام بشود. پرداختن به این زاویه از آموزه های معصومین بسیار مهم است و تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد. در این زمینه نیز سیمای جمهوری اسلامی گام هایی برداشته و توانسته است مخاطبان زیادی را به خود جذب کند. برخی فیلم ها همچون مسافری از هند نیز صرف نظر از کاستی هایش، به دلیل نگرش تازه ای در محتوای فیلم و جذب مخاطبان، قابل توجه و تقدیر است.

پرسش های کارشناسی

۱. با توجه به اعتراف عالمان اهل سنت همچون شمس الدین ذهبی و ابن شهاب زهری و دیگران درباره شخصیت برجسته علی بن الحسین علیه السلام، نقش آن حضرت را در حیات فرهنگی و معنوی اسلام چگونه ارزیابی می کنید؟

۲. نقش شاگردان برجسته آن حضرت همچون طاووس یمانی و ابوحمزه ثمالی (که مورد قبول عالمان علم رجال و عارفان اهل سنت هستند)، در حیات معنوی و فرهنگی اسلام چگونه بود؟

۳. با وجود اعتراف عالمان برجسته اهل سنت درباره فضل و دانش و عبادت و دیگر ویژگی های نیک آن حضرت و نیز برجستگی ایشان در میان اهل بیت پیامبر در آن عصر و با توجه به لزوم تمسک به اهل بیت علیهم السلام در حدیث متواتر ثقلین، راه تمسک به سیره و سخنان علی بن الحسین علیه السلام چیست؟

۴. نیایش های امام سجاد علیه السلام نزد اهل سنت چه جایگاهی دارد؟

۵. آیا نوشته های علی بن الحسین علیه السلام در رساله حقوق و صحیفه سجادیه و ... که رنگ مذهب خاصی ندارد، نمی تواند وسیله ای برای تقرب میان مذاهب

اسلامی باشد؟ آیا عالمان اهل سنت، همچون علمای شیعه می توانند این گفته ها را محور گفت و گوها و نیایش های خود قرار دهند؟

کتاب شناسی

۱. آفتاب سرخ غمگین (نگاهی نو به زندگی و زمانه امام سجاد علیه السلام)، کمال سید، ترجمه: حسین سیدی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۷.

۲. آینه مکارم (شرح دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام)، روح الله خاتمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۳. از ژرفای حج (پیام امام سجاد علیه السلام به شبلی درباره فلسفه حج)، علی اکبر مظاهری، تهران، دارالحدیث، ۱۳۷۵.

۴. امام سجاد علیه السلام، الگوی زندگی، حبیب الله احمدی، قم، انتشارات فاطیما، ۱۳۸۲.

۵. امام سجاد علیه السلام، پیشوای چهارم، س. ارجمند، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۳.

۶. امام سجاد علیه السلام، جمال نیایشگران، احمد ترابی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۴.

۷. امام علی بن الحسین علیه السلام، فخر ساجدان و زین عابدان، عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نوید اسلام، ۱۳۸۱.

۸. حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام، سید کاظم ارفع، تهران، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۳.

۹. انوار هدایت، (چهل حدیث معتبر در موعظه و حکمت به ضمیمه صحیفه امام سجاد علیه السلام پیرامون زهد)، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۳۸۲.

ص: ۸۹

۱۰. باغ آسمان (چهل قصه از زندگی امام سجاد) علیه السلام، ناصر نادری، تهران، پیام محراب، ۱۳۷۸.

۱۱. بر امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام چه گذشت؟، محمد حسن موسوی کاشانی، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۹.

۱۲. بررسی نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا، محسن رنجبر، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.

۱۳. برگزیدگان (حضرت امام سجاد علیه السلام برای نوجوانان)، مهدی رحیمی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.

۱۴. بهترین زندگی در پرتو سخنان امام سجاد علیه السلام، مسعود رضا، تهران، انتشارات بدخشان، ۱۳۷۴.

۱۵. بی کران معارف، (وظایف انسان در آینه رساله حقوق حضرت امام سجاد علیه السلام)، محمدعلی اخوان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۱۶. پرتویی از زندگی چهارده معصوم علیهم السلام: (نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام)، محمد محمدی اشتهاردی، تهران، اداره عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۶.

۱۷. پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد علیه السلام، حمیدرضا کفاش، تهران، انتشارات عابد، ۱۳۸۱.

۱۸. پیام آوران کربلا، (خطبه های امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام)، ابراهیم بابایی آملی، قم، انتشارات نجبا، ۱۳۸۰.

۱۹. پیشوای چهارم حضرت امام سجاد علیه السلام، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۷.

۲۰. تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۴.

ص: ۹۰

۲۱. ترجمه و شرح رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، محمد سپهری، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۲.

۲۲. جهاد امام سجاد علیه السلام، محمدرضا حسینی، ترجمه: موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۲.

۲۳. حضرت امام سجاد علیه السلام پاسدار خون شهیدان، اکبر صادقی، قم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۷۹.

۲۴. حقوق اخلاقی، (براساس رساله حقوق امام سجاد علیه السلام)، مشفقی پور طالقانی، تهران، انتشارات راستان، ۱۳۸۰.

۲۵. حقوق از دیدگاه امام سجاد علیه السلام (به زبان آذری)، قدرت الله مشایخی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱.

۲۶- داستان زندگی امام سجاد علیه السلام، امیر مهدی مراد حاصل، تهران، پیام نور، ۱۳۸۱.

۲۷- داستان هایی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، محمود حکیمی، تهران، بی تا.

۲۸- در قله سجود؛ حضرت امام سجاد علیه السلام، امیر مهدی مراد حاصل، تهران، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۲.

۲۹- در مکتب پیشوای ساجدان، امام علی بن الحسین علیه السلام، علی قائمی، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۷۶.

۳۰- دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام، ترجمه: عباس آیتی، قم، انتشارات امام عصر (عج)، ۱۳۸۱.

۳۱- دنیای ناشناخته نیایش، (نگرشی بر نیایش امام سجاد سیدالساجدین علیه السلام)، علی رضا تقدس، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

۳۲- رساله حقوق امام سجاد علیه السلام (حقوق و روابط اجتماعی)، ترجمه: محمد جواد مولوی نیا، قم، انتشارات خرم، ۱۳۷۹.

۳۳- زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام، حسین وجدانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.

۳۴. زندگانی امام سجاد علیه السلام، احمد حیدری، مشهد، جهاد سازندگی استان خراسان، ۱۳۷۴.

۳۵. زندگانی امام سجاد علیه السلام، منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۸۱.

۳۶. زندگانی امام سجاد علیه السلام، جمعی از علمای لبنان، ترجمه: حمیدرضا کفاش، تهران، انتشارات عابد، ۱۳۸۰.

۳۷. زندگانی زین العابدین حضرت امام سجاد علیه السلام، سید محمد تقی مدرسی، تهران، انتشارات بقیع، ۱۳۷۷.

۳۸. زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، سیدجعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.

۳۹. ستارگان درخشان، (سرگذشت حضرت امام سجاد زین العابدین علیه السلام)، محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۶.

۴۰. سخنان گهربار امام سجاد علیه السلام، منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۸۰.

۴۱. سیره علمی و عملی امام سجاد علیه السلام، ابراهیم بابایی آملی، قم، انتشارات نجبا، ۱۳۸۲.

۴۲. سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، آیت الله یثربی، قم، انتشارات فرهنگ آفتاب، ۱۳۸۲.

۴۳.شام غریبان، (داستان زندگی امام سجاد علیه السلام)، رضا شیرازی، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.

۴۴. شتر سرگردان (مجموعه دوازده قصه از زندگی امام سجاد علیه السلام)، مسلم ناصری، تهران، بی نا، ۱۳۷۸.

۴۵. صاحبان حق در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، حمید محمدی راد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۸.

۴۶. توفان خطبه ها (خطبه های امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیهاالسلام)، شاعر: احد ده بزرگی، تهران، انتشارات پیام آزادی،۱۳۷۹.

۴۷. فروغ عاشورا در گفتار امام سجاد علیه السلام، مهدی عبد اللهی، قم، انتشارات پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۸۲.

۴۸. فریادی در محراب (زندگانی حضرت امام سجاد علیه السلام)، مهدی شمس الدین، قم، انتشارات نور نگار، ۱۳۷۷.

۴۹. کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد علیه السلام، سیدعلی حسینی قمی، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۸۱.

۵۰. مثل آسمان (امام سجاد علیه السلام)، شاعر: مهدی وحیدی صدر، مشهد، انتشارات عروج اندیشه، ۱۳۸۲.

۵۱. معجزات امام سجاد علیه السلام، حبیب الله اکبر پور، مشهد، ۱۳۸۲.

۵۲. نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، محسن رنجبر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.

۵۳. نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام، محمد محمدی اشتهاردی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۴.

۵۴. یادواره دوازدهمین مراسم شب شعر عاشورا (ویژه امام سجاد علیه السلام)، شیراز، ستاد برگزاری شب شعر عاشورا، ۱۳۷۸.

کتاب نامه

۱. آلوسی بغدادی، محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۲. ابن ابی الحدید شافعی معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ه .ق.

۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، المکتبه العصریه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه . ق.

۴. ابن ابی شیبه، عثمان، المصنف، ریاض، مکتبه الرشد، چاپ اول؛ چاپ دیگر: بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ه . ق.

۵. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه . ق

۶. ابن تغری مصری، یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک المصر، القاهره، مؤسسه المصریه العامه، بی تا.

۷. ابن جوزی حنبلی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۸. ، صفوه الصفوه، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه . ق.

۹. ابن جوزی، یوسف (سبط بن جوزی حنفی)، تذکره الخواص الامه، بیروت، مؤسسه اهل البیت، ۱۴۰۱ ه . ق.

۱۰. ابن حبان تمیمی بستی، محمد بن احمد، مشاهیر علماء الامصار، بی جا، مطبعه دارالوفاء، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه . ق.

۱۱. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان، قاهره، مکتبه النهضه، بی تا.

۱۲. ابن سعد واقدی، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه . ق.

۱۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه . ق.

۱۴. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه . ق.

۱۵. ابن طلحه شافعی، محمد، مطالب السؤول، بیروت، مؤسسه ام القری، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه . ق.

۱۶. ابن عبد ربّه اندلسی مالکی، شهاب الدین احمد، العقد الفرید، بیروت، منشورات دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۹ م.

۱۷. ابن عساکر دمشقی شافعی، علی، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه . ق.

۱۸. ابن عطیه اندلسی قرناطی، عبدالحق، تفسیر المحدد الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه . ق.

۱۹. ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تاریخ البدایه و النهایه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه . ق.

۲۱. ، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه . ق.

۲۲. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، محمد فؤاد عبدالباقی، بی تا.

۲۳. ابو حیان اندلُسی، محمد، تفسیر بحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه . ق.

۲۴. ابوداوود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابوداوود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه . ق.

۲۵. ابی السعود، محمد بن محمد عمادی، تفسیر ارشاد عقل السلیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۲۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ه . ق.

۲۷. اصفهانی، ابو نعیم احمد، حلیه الاولیاء، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۲۸. ، ذکر اخبار اصفهان، مطبعه بریل، ۱۹۳۴ م.

۲۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۳۰. بقایی، برهان الدین، تفسیر نظم الدرر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۳۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه . ق.

۳۲. جامی حنفی، عبدالرحمن بن احمد، مثنوی هفت اورنگ، تهران، انتشارات سعدی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۳۳. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۳۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۳۵. حقی برسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، استانبول، مکتبه اثر، ۱۳۸۹ ه .ق.

۳۶. حنبل، احمد، العلل و معرفه الحدیث، بیروت، المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه . ق.

۳۷. ، مسند احمد، مصر، دار صادر، بی تا.

۳۸. دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه (تاریخ الخلفاء)، قاهره، مؤسسه الحلبی و شرکاء للنشر و التوزیع، بی تا.

۳۹. ذهبی شافعی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.

۴۰. رافعی قزوینی، عبدالکریم، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷م.

۴۱. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، مکتبه الحیاه، بی تا.

۴۲. زمخشری حنفی، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه . ق.

۴۳. سنایی، احمد بن شعیب، سنن کبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه . ق.

۴۴. سیوطی شافعی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۱۱ ه . ق.

۴۵. ، تفسیر الدر المنثور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه . ق.

۴۶. ، جامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۱ ه . .ق.

۴۷. شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ ه . ق.

۴۸. شوقی، ضیف، تاریخ الادب العربی، قاهره، دارالمعارف، چاپ ششم، بی تا.

۴۹. شهرستانی اشعری، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، منشورات شریف رضی، بی تا.

۵۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۵۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، اعلمی، بی تا.

۵۲. ، تفسیر جامع البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه . ق.

۵۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ه . ق.

۵۴. ، الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

۵۵. عسقلانی شافعی، احمد بن حجر، تقریب التهذیب، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه . ق.

۵۶. ، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا،

۵۷. فراء حنبلی، قاضی ابویعلی محمد بن حسین، احکام السلطانیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ه . ق.

۵۸. قرمانی دمشقی، احمد بن یوسف، اخبارالدول و آثار الأول، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۵۹. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۶۰. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، ۱۳۷۷.

۶۱. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، ایران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه . ق.

۶۲. قنوجی بخاری، صدیق بن حسن، تفسیر فتح البیان، بیروت، مکتبه العصریه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه . .ق.

۶۳. کاشانی، ملا عبدالرزاق، تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ه . ق.

۶۴. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۵. مدرسی، محمدتقی، امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ترجمه: حمیدرضا آژیر، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

۶۶. مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، قاهره، مکتبه التوحید، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه .ق.

۶۷. مزی شافعی، یوسف کمال، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.

۶۸. مسعودی، علی بن حسین، تاریخ مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه . ق.

۶۹. معروف الحسنی، هاشم، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه: محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۷۰. مناوی، محمد عبدالرؤف، الکوکب الدری، مصر، مؤسسه تجلید الانوار، بی تا.

۷۱. میبدی، ابوالفضل، تفسیر کشف الاسرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، بی تا.

۷۲. ناصف، منصورعلی، التاج الجامع للاصول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ ه . ق.

۷۳. نسقی، عبدالله بن احمد، تفسیر مدارک التنزیل، دمشق، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه . ق.

۷۴. واسطی، محمد بن حسن، مجمع الاحباب، دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۳ ه . ق.

۷۵. هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقه، بیروت مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه . ق.

۷۶. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹